

فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره
شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار - سال دوازدهم - شماره ۷۷ - تیشری ۵۷۵۴ - سپتامبر ۱۹۹۳ - مهر ۱۳۷۲



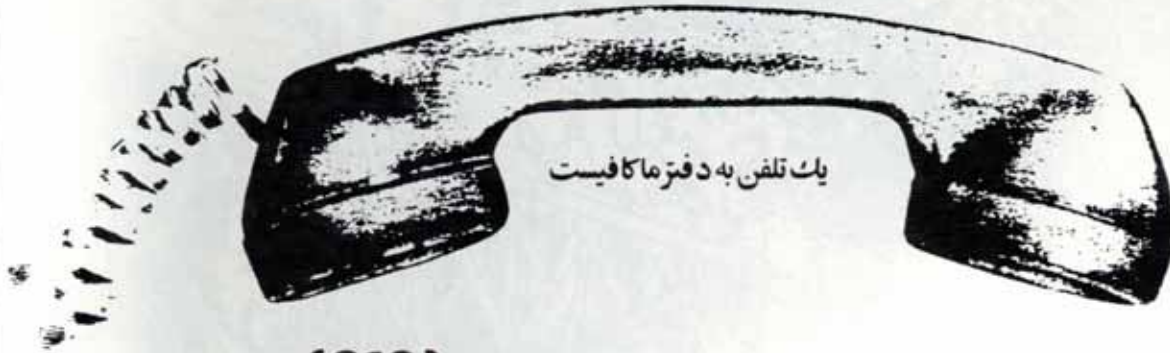
Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استنلی فرانکلین

با سابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

با همکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دفتر ما کفایت

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

| باپرداخت کمترین حق الوکاله |

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

CENTURY DISCOUNT PHARMACY

حراج فوق العاده وبی سابقه در داروخانه های

سنجری

عدهای سودجو با استفاده از شهرت و صداقت داروخانه سنجری خود را بجای آن معرفی می نمایند لطفاً داروخانه سنجری را که فقط در دو محل زیر فعالیت دارد با دیگران اشتباه نکنید

TYLENOL
CHILDREN'S
ELIXIR



Relieves children's
fever and pain
without
aspirin complications



شربت تایلنول برای سرماخوردگی
بچه ها ۴ اونسی قیمت معمولی ۶/۸۰
قیمت حراج ۳/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL PM
For pain with
sleeplessness
Caplets
50 CAPLETS

تایلنول ام دو برابر قدرت ۵۰ تایی قیمت
۱۰/۳۰ قیمت حراج ۶/۹۹ دلار

MYLANTA
DOUBLE
STRENGTH
ANTACID
ORIGINAL FLAVOR

شربت مایلتا ضد گاز و خداسیدی
دو برابر قدرت ۲۴ اونسی قیمت
معمولی ۱۲/۲۵ قیمت حراج ۶/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Caplets

175 CAPLETS - 500 MG EACH
قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی گرم ۲۰۰ تایی
قیمت ۱۵/۹۰ دلار قیمت حراج ۸/۹۹

Imodium
A-D ANTI-DIARRHEAL



شربت ایمودیوم ضد اسهال قیمت ۷/۸۰ دلار
قیمت حراج ۶/۲۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Tablets

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی ۱۷۵ عددی قیمت
معمولی ۱۵/۲۵ قیمت حراج داروخانه های سنجری ۸/۹۹ دلار

TYLENOL
acetaminophen

Fast, effective
relief of
infants' fever
and pain

نظره تایلنول اطفال ۳۰ میلی گرم
۸/۹۹ دلار قیمت حراج ۵/۹۹ دلار

REGULAR STRENGTH
TYLENOL
Tablets

200 TABLETS - 325 MG EACH
تایلنول معمولی ۲۰۰ تایی قیمت ۳/۱۲ دلار
قیمت حراج ۱/۹۹ دلار

MYLANTA
GAS

قرص مایلتا ۸۰ میلی گرمی قیمت
۱۳/۳۲ دلار، قیمت حراج ۷/۹۹ دلار

مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

شعبه بورلی هیلز

۴۱۵ کورسنت درایو شمالی

درمذیکال بیلدینگ روبروی

سیتی هال بورلی هیلز

تلفن: ۵۹۹۹-۲۴۶ (۳۱۰)

شعبه وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار

درناپینگ سنتر صورتی رنگ

تلفن: ۱۵۶۸-۴۷۳ (۳۱۰)

اولین داروخانه در لوس آنجلس

که قیمت های فدکو - سیوان

و ترفیتی را می شنود

کارنامه سلامتی خود را سالانه

از دکتر

مهناز طبیب زاده

دریافت

دارید



کنترل وزن



زنان



تصادفات



عمومی



ازدواج

نوار قلب

رایگان

در صورت انجام چک آپ کامل

16661 Ventura Blvd., Suite 211
Encino, CA 91436
(818) 789-7893



چک آپ

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 655-7730
(213) 655-7731
FAX: (213) 655-1221

نشریه شوفار - سال دوازدهم

شماره ۷۷ - تیشری ۵۷۵۴
سپتامبر ۱۹۹۳ - مهر ۱۳۷۲

• شوفار برسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود
• هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قوم و اخلاقی یهودیت و ترسیم فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوا - فرزانه طالعی

گیتی بروخیم - سام کرمانیان

دکتر یاروخ بروخیم - گیتا کروبیان

نوراله خرازی - دکتر فریدون نصرتی

ابراهیم ویکتوری

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و ملاحظه‌هایی که نوشته‌هایشان در این

نشریه به چاپ میرسد همگی لقم خود را برایگان در

اختیار شما گذاشته اند

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ

می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع

خبری است

• نقل و اتباس مطالب شوفار با ذکر ماخذ آزاد است

بهای درج يك نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

يك سوم صفحه ۱۲۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۲۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

پیش گفتار

ایام مقدسه روش هشانا و کیپور را پشت سر گذاشتیم و در طلیعه سال نو شاهد یکی از بزرگترین وقایع تاریخ معاصر یهود گشتیم - دور نمای صلح و دوستی اعراب با یهودیان.

در سر آغاز تشکیل دولت اسرائیل، رهبران این کشور نوپا بسوی اعراب دست دوستی دراز کردند. از اعراب که هم خون و هم ریشه با ما بودند خواستند که بگذارند یهودی و عرب با هم و در کنار هم زندگی کنند - اما اعراب این دست دوستی را که بسوی آنان دراز شده بود پس زدند.

و چند هفته پیش، پس از نیم قرن، عرفات در یکسو و رابین در سوی دیگر رئیس جمهور آمریکا ایستادند و این بار هر دو بسوی هم قدم برداشتند و دست یکدیگر را فشردند. این «نه» ای که اعراب در آغاز ماجرا به اسرائیل گفتند «نه» ی گرانی بود. کشتارها، خونریزی ها، نفرت ها، جار و جنجال ها، گروگان گیری ها، هواپیما ربائی ها و قتل عام کودکان و زنان و پیران و جوانان بی گناه بسیاری را بدنبال داشت. چرا؟ فقط بخاطر اینکه اعراب می گفتند اسرائیل یک دولت پوشالی است و جانی برای آن در روی نقشه جغرافیا قائل نبودند.

چند هفته پیش عرفات - این دشمن قسم خورده یهودیان - زیانش را گاز گرفت و گفت: «شما وجود دارید!» راستی را، عرفات از آغاز باید میدانست که اسرائیل وجود دارد - چرا که از کارائی و از آن مهتر اراده ملتی که هزاران سال است مانده و بدون چون و چرا خیال ماندن دارد با خبر بود. عرفات جنگ شش روزه را بیاد داشت و ماجرای انتبه را و از سوی دیگر میدید که مردمی ک داعیه رهبری آنان را دارد. زیر نظام بقول خودش «اشغالگران» هزاران بار با راحتی بیشتر زندگی میکنند تا نظامی که او مزده آنرا میداده و میدهد. عرفات باید صلح میکرد - انتخابی نداشت، چرا که یهودیت مانده است و میماند.

و بناگاه صاحب کرامات شد این شیخ لچک بسر و فرمود: «بله، ملت یهود وجود دارد.»

از کرامات شیخ ما چه عجب شیره را خورد و گفت شیرین است. و اکنون که خونهای بسیار بابت این نادانی بزمین ریخته شده، شاید زمان گذشت باشد و برگرداندن ورق به پنجاه سال پیش و سلامی دوباره دادن به اعراب - این عموزادگان ما یهودیان و دست دوستی بسویشان دراز کردن و ندای صلح و همبستگی دادن. برای پیروزی این امر خیر، همه دعا میکنیم.



موافقتنامه آغاز صلح بین

اسرائیل و فلسطین

آقای میبیدی از رادیوی صدای ایران در پاسخ باین سوال که «رتوس موافقت نامه چیست؟» چنین گفتند: ضمن تشکر از فرصتی که بمن دادید، بنظر من امروز چه از نقطه نظر موافقین و چه از نقطه نظر مخالفین قرارداد، همه ما شاید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ معاصر هستیم و حتی اگر حمل بر گزافه گوئی نشود، شاید در قرن اخیر چند واقعه بیشتر نظیر این امر مشاهده نشده است.

توافقی که امروز انجام گرفت میان به اصطلاح عموزاده هائی است که قرنها از هم دور افتاده اند و وقتی ما در صفحه تلویزیون شاهد ایستادن یاسر عرفات و رابین و دست دادن آنها با همدیگر بودیم درست مثل آن بود که بستگانی که قرن ها از هم جدا شده بودند دارند بهم نزدیک میشوند. اما درباره سؤال شما باید بگویم این توافق شامل یک موافقت نامه در ۱۷ ماده و ضمیمه آن در ۱۱ ماده که

بطوریکه خوانندگان گرامی شوفار آگاهی دارند در روز دوشنبه ۱۳ سپتامبر قرار داد «موافقت نامه اصولی» بین دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین امضاء گردید و در همین روز طی مراسمی که در کاخ سفید با حضور بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا و بسیاری از شخصیتهای برجسته آمریکا و جهان برگزار گردید، آقای اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین دست یکدیگر را فشردند.

در همان روز رادیوی صدای ایران با آقای دکتر آقائی رئیس فدراسیون و مدیر مشول شوفار مصاحبه ای بعمل آورد که از آنجا که در این گفتگو، موافقت نامه مزبور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، متن این مصاحبه ذیلا از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

آقای دکتر آقائی در ابتدای مصاحبه خود با

شالوده و دستور کار هیت نمایندگان طرفین برای رسیدن به یک صلح دائمی و پایدار میباشد. نکته دیگری که قبلاً باید توضیح بدهم اینست که اگر من در جریان گفتگوی خود درباره موافقت نامه اشاره به «ارگان خود مختار» میکنم این تعریفی است که در موافقت نامه بعنوان Authority آمده و من آنرا «ارگان» ترجمه میکنم.

بهر حال در این توافق که نام اصلی آن «اعلامیه درباره اصول خود مختاری» است و امضاء کنندگان آن دولت اسرائیل و گروه فلسطینی هیت نمایندگی اردن و فلسطین در کنفرانس صلح خاورمیانه که نماینده مردم فلسطین هستند، قید شده که زمان آن فرا رسیده است که به دهها سال زد و خورد، خونریزی و مخاصمه پایان داده شود و حقوق طرفین در شرایط همزیستی مسالمت آمیز مشخص و برای رسیدن به آن از طریق مذاکرات سیاسی اقدام گردد.

آقای دکتر آقائی در پاسخ این سؤال که شرایط خود مختاری چه خواهد بود پاسخ دادند: بطور کلی در این مورد باید اشاره کنم که طبق ماده اول این اعلامیه مقرر شده است که در بدو امر یک ارگان خود مختار فلسطینی ایجاد گردد تا پس از تشکیل شوراهای منتخب مردم غزه و ساحل غربی و بر اساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت مبانی یک صلح دائمی پایه ریزی شود.

در ماده ۳ در مورد انتخابات آزاد و چگونگی آن پیش بینی های لازم شده است و جزئیات آن نیز در ضمیمه موافقتنامه ذکر شده است. در این انتخابات که تحت نظر ناظرین بین المللی بعمل خواهد آمد، فلسطینیهای ساکن ساحل غرب اردن و غزه، قسمت شرقی اورشلیم حق رأی دادن را خواهند داشت. ولی مسئله اورشلیم که بنظر من مشکلترین مسائل موجود میباشد به آینده محول خواهد شد. به این دلیل میگویم که این مسئله مشکلترین میباشد که دیروز آقای رابین در مصاحبه با CNN در پاسخ گفته یاسر عرفات مبنی بر اینکه این قرار داد مقدمه تشکیل دولت مستقل فلسطین و تصرف قسمت

شرقی اورشلیم خواهد بود گفت: «من به آقای یاسر عرفات اطمینان میدهم که هیچ وقت پرچم فلسطین بر فراز اورشلیم افزاشته نخواهد شد و آقای یاسر عرفات باید این تصور را از ذهن خود خارج کنند.»

بموجب مواد ۵ و ۶ موافقت نامه و پس از امضای قرارداد، امور داخلی از طرف فرمانداری نظامی و مسئول امور اداری به مسئولان فلسطینی داده خواهد شد و در همین مدت مسائل آموزش و پرورش - بهداشت - رفاه اجتماعی - مالیاتهای مستقیم - و تورسم در اختیار فلسطینیها قرار خواهد گرفت. و پس از انتخاب شورا دو طرف بر اساس توافق انجام شده بمنظور حسن جریان اجرای قرار داد بمذاکره خواهند پرداخت.

در اینجا آقای میبیدی سؤال کردند که «بنظر شما ضمانت اجرایی این قرار داد چیست؟» آقای دکتر آقائی پاسخ دادند:

در مورد ضمانت اجراء باید اشاره کنم که همه باید آرزو کنیم که قرار داد به اجراء گذاشته شود وگرنه طبق گفته یک مقام عالیرتبه اسرائیل: «هر لحظه ما میتوانیم به مناطق اولیه باز گردیم.» در باب اینکه دولت خود مختار چه اختیاراتی خواهد داشت و شورای منتخب چه وظایفی بعهده خواهد گرفت پاسخ داده شد:

بموجب بند ۴ ماده ۷، اختیارات ارگان خود مختار علاوه بر آنچه قبلاً بآن اشاره کردم، مشتمل خواهد بود بر سازمانهایی بمنظور اداره امور برق - بندر غزه - بانک توسعه فلسطین - سازمان گسترش صادرات - سازمان اداره محیط زیست سازمانهای اداره شرکتهای دولتی و سازمان آب و یا سازمانهای دیگری که در صورت نیاز و با توافق طرفین ایجاد خواهد شد. ضمناً بموجب ماده ۸ بمنظور حفظ امنیت در مناطق تحت اختیار ارگان خود مختار، پلیس محلی پیش بینی شده است ولی در هر صورت حفظ امنیت خارجی همه این مناطق در دوره آزمایشی با دولت اسرائیل خواهد بود.

شورای منتخب لاقبل در دوره آزمایشی ۵ ساله اول، حالت یک پارلمان داخلی را دارد که

مشول وضع قوانین طبق مفاد موافقت نامه و نیز اداره سازمان هائی که قبلاً گفتم خواهد بود. همچنین در ماده ۱۱ در مورد همکاری اقتصادی بین مردم فلسطین با اسرائیل و در ماده ۱۲ راجع به همکاری با کشورهای مصر و اردن پیش بینی هائی بعمل آمده است.

در مورد این سؤال که اسرائیل چه موقع مناطق اشغالی را تخلیه خواهد کرد و در ضمیمه موافقت نامه چه مسائلی پیش بینی شده است پاسخ داده شد:

طبق ماده ۱۳ در مرحله اول در طی مدت شش ماه پس از امضای قرار داد که امروز انجام گرفت، غزه و شهر جریکو در اختیار نیروی پلیس فلسطین و ارگان خود مختار قرار خواهد گرفت و پس از آن بتدریج با پیشرفت مذاکرات آینده نیروی امنیتی در مناطق مسکونی فلسطینیها و نقاط مشخص شده در مفاد قرار داد مستقر خواهد گردید.

باید اضافه کنم که آبادیهای اسرائیل در مناطق غزه و ساحل غربی کلاً در دوره آزمایشی تحت نظر دولت اسرائیل خواهد بود و آینده آنها منوط به مذاکرات بعدی است.

در ضمیمه موافقت نامه که همانطور که گفتم شامل ۱۱ ماده است درباره جزئیات چگونگی انجام انتخابات - چگونگی خارج شدن نیروهای نظامی اسرائیل از منطقه غزه و جریکو و جزئیات همکاریهای اقتصادی و طرحهای توسعه بین اسرائیل و فلسطینیها و درباره گسترش همکاریهای منطقه ای و یک سلسله موارد دیگر به تفصیل بحث شده است.

در آخرین قسمت مصاحبه آقای دکتر آقائی در مورد این سؤال که نظر شما درباره این قرار داد چیست چنین گفتند:

واقعیت اینستکه دادن پاسخ به این سؤال در حال حاضر بسیار مشکل است - ولی من هم مانند ملیونها نفر مردم جهان از اینکه صلح میروود در این منطقه برقرار شود بسیار خوشحالم. اما از نظر تاریخی ما ایرانیها با وجود اینکه قرنها با اعراب هم جوار بوده و مسائل زیادی را با آنها تجربه کرده ایم، متأسفانه تجربه خوبی همیشه نداشته ایم باید منتظر

آینده باشیم و با توجه به وقایع چند روز گذشته نشانه هائی هست که سازمانهای مخالف یاسرعرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین حتی تهدید به ترور و از بین بردن موافقین فلسطینی قرارداد را نموده اند. بدیهی است در اسرائیل نیز بسیاری مخالف این قرار داد هستند ولی با توجه به وضع دمکراتیک اسرائیل، اقلیت از نظر اکثریت که اکنون رابین در مجلس اسرائیل دارد تبعیت خواهند کرد. در هر حال همه چیز بستگی به آن دارد که سازمان آزادیبخش فلسطین تا چه حد میتواند نسبت به تعهداتی که بعهد گرفته وفادار باشد.

در هر حال همه ما آرزو می کنیم که هر چه زودتر صلح واقعی در قسمت عربی منطقه خاور میانه بین اسرائیل و همسایگانش برقرار شود و این آرامش به قسمت شرقی منطقه یعنی ایران و عراق نیز تسری داده شود.

شبی با آقای ریچارد ریوردان شهردار جدید لوس آنجلس

روز یکشنبه ۱۷ اکتبر ۱۹۹۳ گرد هم آئی مجللی با حضور آقای ریچارد ریوردان شهردار جدید لوس آنجلس در هتل بورلی هیلتون همراه با موزیک برگزار میگردد این گرد هم آئی به ابتکار سه تن از جوانان فعال جامعه آقایان سامسون مهدیزاده، داوید پوربابا و رامین آرین برگزار میگردد و هدف آن معرفی باندهای دولت اسرائیل میباشد که در سراسر جهان نوعی سرمایه گذاری سود آور تلقی میگردد زیرا بهره ای که بآن تعلق میگیرد از بهره بانکی بمراتب بیشتر بوده و اصل آن نیز از طرف دولت اسرائیل تضمین شده است. این باندها مدت مدیدی است که هر ساله ارائه شده و مورد استقبال قرار گرفته است. برگزار کنندگان این گردهمایی امیدوارند که علاقمندان پس از آگاهی از این امر، برای آشنائی با شهردار جدید که او هم مایلیست با ایرانیان و بویژه صاحبان مشاغل ملاقات نماید از این فرصت استفاده خواهند نمود. علاقمندان شرکت در این گرد هم آئی جالب میتوانند با تلفن های ۲۰۵۸ - ۴۷۴ (۳۶۰) و ۶۷۳۰ - ۴۷۵ (۳۶۰) یا «۰۸» ایرانیان تماس حاصل نمایند.

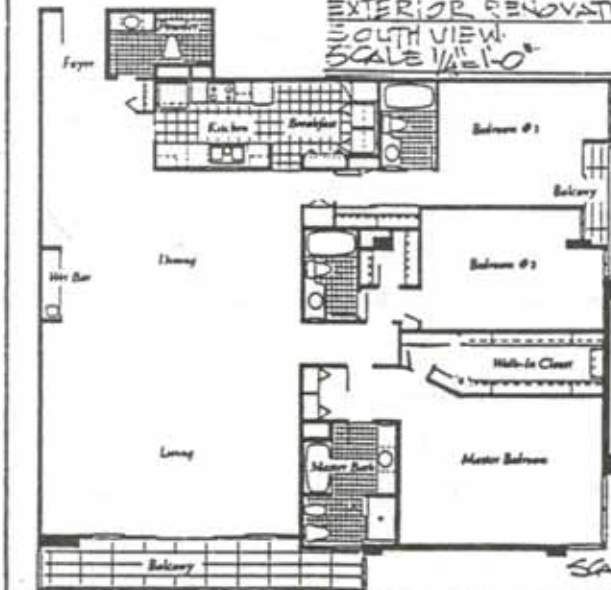
J. A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite:203
 Los Angeles, California 90024
 [310]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:
 ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



EXTERIOR RENOVATION. 1611 ST. PHILADELPHIA.
 SOUTH VIEW.
 SCALE 1/4"=1'-0"



کلاس های
 نقش و معماری داخلی
 تلفن: (۳۱۰) ۴۷۰-۹۲۲۸

2.5 BED ROOM
 1ST & 2ND FLOOR
 SCALE PLAN 1/4"=1'-0"

خبرهائی از جهان یهود

همبستگی با ساکنان مناطق مرزی

در ماه اوت گذشته، به نشانه همبستگی و پشتیبانی از ساکنان مناطق مرزهای شمالی اسرائیل، رئیس جمهور وایزمن همراه با اسحق رابین نخست وزیر و تعدادی از وزرای کابینه و نمایندگان احزاب مختلف، از شهروندانی که در طی حملات اعراب با موشک های کاتیوشا مکرراً در پناهگاههای زیرزمینی بسر برده بودند، دیدار بعمل آوردند.

از سوی حزب لیکود، رهبر جدید حزب بنیامین ناتانیاهو و نخست وزیر پیشین اسحق شامیر به کریت شموه رفتند و موضع دولت را در واکنش باین حملات تأیید کردند.

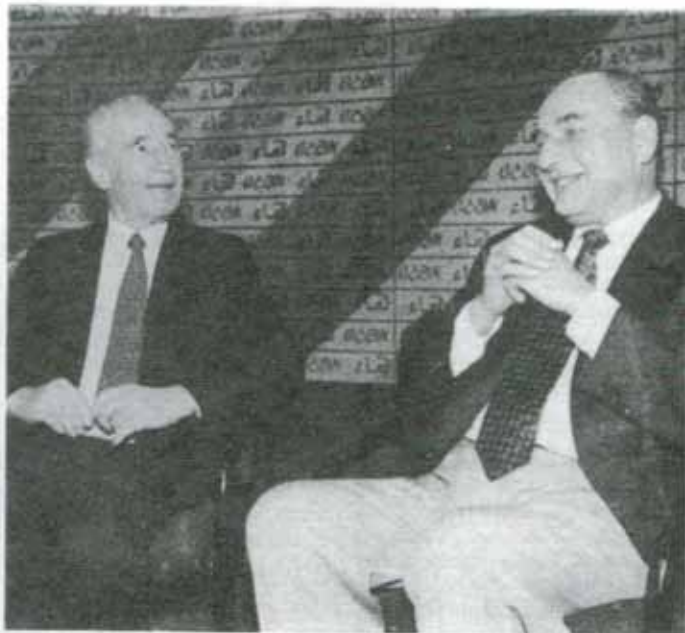
وزیر مسکن بنیامین العیزر گفت: «هدف عملیات ما وادار کردن تروریست ها برای پذیرفتن روح صلح و ایجاد آرامش در این مناطق است».

دیدار پاپ با راو یهودی

پاپ جان پل در تاریخ ۲۱ سپتامبر با راو بزرگ اشکنازی، اسرائیل لائو در واتیکان ملاقات بعمل آورد. این اولین دیدار بین یک پاپ کاتولیک با یک راو یهودی است.

رئیس دفتر راو لائو اعلام داشت که راو لائو پس از شرکت در کنفرانس بین المذاهب در میلان که در تاریخ ۱۹ سپتامبر تشکیل گردید، بدیدار پاپ رفت. هر چند اخیراً گفتگوهای زیادی دربارهٔ ایجاد روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و واتیکان جریان دارد، معهذاً سخنگوی مزبور اعلام داشت که این یک دیدار سیاسی نیست.

دیدار لائو با پاپ از سوی وزارت خارجه اسرائیل ترتیب داده شده و مقامات واتیکان از هر گونه اظهار نظری دربارهٔ آن خودداری نمودند.



پیش در آمد آشتی

پیش از امضای قرار داد خود گردانی بین اسرائیل و فلسطینی ها، شیمعون پروز وزیر خارجه اسرائیل و فیصل حسینی رئیس هیئت نمایندگی فلسطینیان در مذاکرات صلح در برنامهٔ عربی تلویزیون اسرائیل مصاحبه ای انجام دادند و طی آن اعلام داشتند که طرفین باید بکوشند تا به اصول مشترکی برای توافق برسند و بر اساس این اصول قرار دادی امضاء شود که مناطق غزه و جریکو برای خود گردانی در اختیار فلسطینی ها قرار گیرد.

ازدیاد مهاجرت به اسرائیل

در ششماهه اول سال جاری تعداد مهاجران به اسرائیل ۱۵ درصد نسبت به دورهٔ مشابه سال قبل افزایش یافت. این خبر اخیراً از سوی سیمخا دی نیتز رئیس آژانس یهود اعلام گردید. وی اضافه نمود که نزدیک به ۴۰,۰۰۰ مهاجر در طی این مدت به اسرائیل آمده اند.

تلویزیون فلسطینی

گروهی از روزنامه نگاران و فارغ التحصیلان علوم ارتباطات در حال حاضر در حال تهیه برنامه های تلویزیونی برای یک تلویزیون مخصوص فلسطینیان میباشند. این پروژه شامل آموزش دادن به تکنیسین ها و برنامه سازان جهت راه اندازی این تلویزیون میباشد و در محل تئاتر هاکاواتی در اورشلیم این فعالیتها انجام میگردد.

اخراج نه روسپی از اسرائیل

نه نفر روسپی روسی که یهودی نبوده و با جعل مدارک بعنوان یهودی به اسرائیل مهاجرت کرده بودند از اسرائیل اخراج شدند. چهار نفر یهودی روسی دیگر که این گروه را سرپرستی میکردند با پرداخت وجه الضمان هائی بین ۱۰,۰۰۰ تا ۳۰,۰۰۰ لیره اسرائیلی آزاد شدند. اخراج شدگان به روسیه برگردانده شدند.

فروش نفت کویت به اسرائیل

با انعقاد قرار داد صلح بین اسرائیل و فلسطین، یکی از مقامات عالیرتبه کویت به خبرنگار روزنامه لبنانی الحیات در انگلستان اظهار داشت که کویت بزودی اقدام بفروش نفت به اسرائیل خواهد کرد.

بنای یادبود در آلمان

رئیس جمهور آلمان، ریچارد وان ویزاکر، اخیراً اعلام داشت که بنای یادبودی برای یهودیانی که قربانی جنایات نازی ها شدند می بایست در شهر برلین بر پا گردد. نامبرده اظهار داشت که در برلین بعنوان پایتخت آلمان واحد باید چنین بنائی وجود داشته باشد تا آلمائها مرتباً جنایات نازیها را در مد نظر داشته باشند و از اینکه از دنیای خارج این تبه کاریها مرتب بآنها گوشزد شود جلوگیری بعمل آید.

وضع مالی سازمان فلسطین

در مورد وضع مالی و منابع پولی سازمان فلسطین اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها عرفات و یکی دو تن از دستیارانش در این خصوص اطلاع دارند. اما بر اساس اطلاعات موجود در طی سال گذشته تنها ۴۰ میلیون دلار به مناطق غرب رود اردن و غزه از منابع عرب پول رسیده است حال آنکه رقم مشابه آن در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار بوده. بودجه سازمان فلسطین از ۲۴۵ میلیون دلار به ۸۵ میلیون دلار طی دو سال گذشته سقوط کرده است.

از سال ۱۹۷۹ تا قبل از آغاز جنگ خلیج فارس، عربستان سعودی، کویت و امارات عربی خلیج فارس سالانه بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون دلار به سازمان فلسطین کمک میکردند. علاوه بر این کارگران فلسطینی که در این ممالک کار میکردند مالیاتی معادل ۵ درصد در آمد خود بنام مالیات «آزادبخش» میپرداختند که این مالیات بالغ بر ۵۰ میلیون دلار در سال میشد و علاوه بر این صندوق ویژه ای برای مناطق فلسطینی نشین نیز ۵۰ میلیون دلار دیگر در اختیار سازمان میگذاشت.

مقادیری از این وجوه از سوی سازمان فلسطین در نقاط مختلف جهان سرمایه گذاری شده که این سرمایه گذاریها با زیانهای هنگفت مواجه شده. بعنوان مثال املاک خریداری شده در هلسنکی و بیروت و عمان با زیان بفروش میرسد. کل ثروت سازمان در حال حاضر بین ۲ تا ۵ میلیارد دلار تخمین زده میشود.

روابط اسرائیل و کره شمالی

یک سخنگوی وزارت خارجه کره شمالی اخیراً اظهار داشت که دولت اسرائیل با شایعه پراکنی درباره امکان ایجاد روابط سیاسی با کره شمالی قصد دارد روابط حسنه بین این کشور را با سایر کشورهای عربی دچار اختلال نماید. نامبرده ادامه داد: ما همیشه از آرمانهای اعراب پشتیبانی نموده و با فلسطینیان روابط حسنه و دوستانه خواهیم داشت.

کشف دو کنیسیای باستانی

گروهی باستان شناس اخیراً در نواحی شمالی اسرائیل در بانیا س موفق به کشف یک کنیسا متعلق به قرن یازدهم گردیدند و این تئوری که در سنوات مزبور یهودیان در این نقطه از خاک اسرائیل سکونت داشته اند تأیید گردید. گروه مزبور به سرکردگی دکتر واسیلیوس تزافریس که از باستانشناسان صاحب نام است سه ردیف ستونهائی که متعلق به عبادتگاه اصلی است را کشف کردند و نیز موفق به یافتن میشکان اصلی که مشرف به اورشلیم بود و سکونی که برای خواندن تورات بکار میرفته گردیدند. علاوه بر این، در ناحیه گالیلی گروهی از باستان شناسان دانشگاه عبری اورشلیم موفق به کشف یک کنیسا متعلق به قرن پنجم میلادی گردیدند. این کنیسا اولین مدرک مستند درباره مکانی است که سندهرین در آن تشکیل میشده و جایگاه بزرگانی چون یهودا هناسی گرد آورنده «میشنا» بوده است.

اخراج یهودیان آمریکائی از حبشه

متجاوز از ۴۰۰۰ نفر از گروه فلاشاه که در کامپ پناهندگان در نزدیکی آدیس آبابا زندگی می کنند اکنون بدون هیچگونه پشتیبانی مالی و معنوی بحال خود رها شده اند. این اتفاق پس از اخراج یک گروه هشت نفری از یهودیان آمریکائی از حبشه که بمدت سه سال است مشغول کمک رسانی به فلاشاه هستند بوقوع پیوست.

گروه مزبور وابسته به «سازمان یهودیان آمریکای شمالی طرفدار یهودیان حبشه» بوده و با «سازمان جوینت آمریکا» همکاری دارند. یکی از اعضای این گروه - راو مناحم والدمن، به خبرنگار جرورالم پست گفت: «من مدت های مدیدی را با این گروه سر کرده ام و بعنوان یک راو تأیید می کنم که اینان یهودی هستند - چرا که «شبات» را نگه میدارند، قوانین کثروت را رعایت می کنند، از بسر گذاشتن کیبا و پوشیدن صیصیت حتی در ملاء عام ابا نمی کنند. کنیسا دارند و به کنیسا میروند و هیچ نیازی به تغییر دین آنان به یهودیت نیست».

دگو آبونای یکی از یهودیان حبشی که فعلاً مسئولیت کمپ را بعهده دارد در یک مکالمه تلفنی با راو والدمن اظهار داشت: رئیس پلیس حبشه گفته است که گروه یهودیان آمریکائی دیگر حق بازگشت ندارند چرا که تاکنون اسرائیل از اینکه این گروه را بعنوان یهودی بپذیرد طفره رفته است.

وزیر جذب مهاجر در اسرائیل، یائیر سابان، اعلام داشت ما از سازمان یهودیان آمریکائی طرفدار یهودیان حبشه خواسته بودیم که بتدریج اقدام به جمع آوری فلاشاه و انتقال آنان به اسرائیل بنمایند تا ما بتوانیم براحتی آنانرا جذب کنیم، ولی سازمان مزبور این درخواست ما را نادیده گرفته و اخیراً بیش از ۷۰۰ نفر از فلاشاه را از دهات خود کوچ داده و به کمپ مزبور آورده تا به اسرائیل مهاجرت دهد.

انکار هالوکاست

پرفسور یهودا بائر اخیراً در اورشلیم اعلام داشت که آمریکا به مرکز انکار هالوکاست تبدیل شده است و از بازماندگان کشتارهای جمعی آلمان نازی خواست تا خاطرات و مشاهدات خود را بر روی ویدیو ضبط نمایند.

پرفسور بائر افزود: «زمانی فرا خواهد رسید که بازماندگان هالوکاست همگی از میان میروند ولی انکار کنندگان آن بکار خود ادامه خواهند داد.» وی افزود: «در موزه آیشویتز ویدیوئی وجود دارد که متضمن مصاحبه هائی است که با کارکنان موزه انجام گرفته و متن این مصاحبه ها بیشتر مبتنی بر انکار هالوکاست است و در آن واقعیت ها وارونه جلوه داده شده است.

تهیه کننده این ویدیو «انستیتوی بررسیهای تاریخی» نام دارد که مقر آن در تورنس کالیفرنیا میباشد. به پرسشهایی که در این ویدیو در مورد واقعیت هالوکاست مطرح شده، چنانچه پاسخی قطعی داده شده، از ویدیو حذف شده و در مواردیکه پاسخها با تردید همراه بوده در ویدیو باقی مانده.

عقد قراردادهای علمی

آکادمی علوم اسرائیل برای اولین بار موفق شده است با اکثر ممالک اروپای شرقی اقدام به عقد قرار دادهای مبادلات علمی بنماید. پروفیسور جوشوع جورترز رئیس این آکادمی اعلام داشت که تاکنون ۱۶ ققره از این قراردادها به امضاء رسیده است.

اموال یهودیان مجارستان

یک هیئت نمایندگی از رهبران یهودی به ریاست اسرائیل سینگر از سوی کنگره جهانی یهود اخیراً با وزیر خارجه مجارستان استوان ژابو ملاقات نمودند. این ملاقات سر آغاز مذاکرات رسمی برای باز پس گرفتن اموال یهودیانی است که توسط نازی ها و کمونیست ها مصادره شده است. استوان ژابو اعلام داشت که به کلیه ادعاهای مستند ترتیب اثر داده خواهد شد.

بنیاد بگین

از سوی گروهی از دوستان و دوستانان مناحم بگین نخست وزیر فقید اسرائیل بنیادی در اورشلیم بنام او تأسیس خواهد شد تا خدمات او به صلح گرامی داشته شود. سه رئیس جمهور سابق اسرائیل: افرائیم کاتزیر، ایتسحاق ناون و حنیم هرتزوک مشغول جمع آوری کلیه مطالبی هستند که در طول مدت ریاست جمهوری خود در رابطه با بگین در اختیار داشته اند.

دولت ایسلند و جنایتکاران جنگ

دولت ایسلند رسیدگی به پرونده ادوالد میکسون یکی از متهمان کشتار یهودیان در طی جنگ جهانی دوم در استونی را آغاز نموده است. شیمعون پرز وزیر خارجه اسرائیل ضمن اعلام این خبر اظهار داشت که چنانچه شواهد کافی در این خصوص بدست آید، دولت ایسلند بلافاصله میکسون را به زندان خواهد انداخت.

نخست وزیر استونی، مارت لدر نیز قول داده است تا کلیه پرونده های مربوط به جنایتکاران جنگی را باز کرده به آنها رسیدگی نماید.

روابط اسرائیل با موزامبیک

اسرائیل اخیراً با دولت آفریقائی موزامبیک روابط سیاسی برقرار نمود و اطلاعیه مشترکی در این خصوص بین نماینده اسرائیل در سازمان ملل آقای گاد یاکوبی و سفیر موزامبیک در سازمان ملل به امضاء رسید. موزامبیک یکصد و بیست و پنجمین کشوری است که با اسرائیل روابط سیاسی برقرار میکند.

فروش موشک به ایران

بنا به گزارش نشریه «گزارشات خارجی» چاپ لندن، کوشش یکساله اسرائیل برای جلوگیری از فروش صد عدد موشک دوربرد «نودانگ - ۱۰۰» از سوی کره شمالی به ایران بی اثر ماند. در صورت استقرار این موشک ها در غرب ایران، با آن میتوان تل آویو را هدف قرار داد. این نشریه می افزاید، دولت کره شمالی برای متوقف کردن این معامله یک میلیارد دلاری از اسرائیل طلب ۵۰۰ میلیون دلار وجه نقد مینمود.

یهودی کیست؟

دیوانعالی قضائی اسرائیل اخیراً به وزارت خارجه ۴۵ روز مهلت داد تا دلایل خود را اقامه نمایند که بچه دلیل فقط دادگاههای متشکل از ربانوت می توانند یهودی بودن یا نبودن یک فرد را تعیین کنند.

معارضین باین رویه معتقدند که این دادگاهها صلاحیت چنین تصمیمی را ندارند. رهبری گروه اعتراض کنندگان بایک گروه فعال رفورم یهودی است.

کسری موازنه پرداختها

سازمان مرکزی آمار اسرائیل اعلام داشت که کسری موازنه پرداختها در ششماهه اول امسال نسبت به سال گذشته افزایشی معادل ۱۱ درصد نشان میدهد. معهدا صادرات کشور افزایشی برابر ۱۱٫۴ درصد بمبلغ ۴٫۹ میلیارد دلار نشان میدهد.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لای CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خیره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return)
- مالیات برارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزبایی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI
CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

آقای رفسنجانی

و دشواریهای جدید



* در کشوری که پارلمان وجود دارد، نمیتواند ولایت فقیه وجود داشته باشد.

* برنامه اول برای تعدیلات اقتصادی هیچ موفقیت نداشته است.

* ایران اکنون دریافته که آن همه سالهائی که درهای مملکت را بروی دنیای خارج بستند صحیح نبوده است.

روبرو هستند. در آن دوره ایشان میتوانستند وجود مشکلات را ناشی از هشت سال جنگ بدانند ولی اکنون پنج سال از خاتمه آن جنگ میگذرد و نابسامانی و مشکلات موجود بیشتر مربوط به ساختار رژیم و حاکمیت ایدئولوژی و سیاست بر مسائل اقتصادی و نداشتن برنامه مشخص برای مبارزه با مشکلات اساسی است.

یک نمونه بارز از مخالفت با ساختار رژیم بیانات یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از استان فارس است که گفته بود در کشوری که پارلمان وجود دارد نمیتواند ولایت فقیه وجود داشته باشد زیرا در آن صورت پارلمان نقش خود را بدرستی اجراء نخواهد کرد و هر تصمیم صحیحی را ممکن است مقام ولایت فقیه و رهبر از تأثیر بیاندازد.

بیانات این نماینده که اشاره کوتاهی به مشکلات ساختاری رژیم کرده بود چنان طوفانی بپا کرد که چیزی نمانده بود زبان آن نماینده را ببرند. در این شرایط که بخوبی نشان دهنده حاکمیت دیکتاتوری در کشور است، هیچ روزنه امیدی برای میانه روی و لیبرالیسم و استقرار

در نیمه مرداد ماه امسال، مقارن با سالگرد تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، آقای هاشمی رفسنجانی برای دومین بار بعنوان رئیس جمهور اسلامی ایران سوگند یاد کردند. این بار آقای رفسنجانی با ۶۳ درصد آراء شرکت کنندگان در انتخابات بریاست جمهوری برگزیده شدند در حالیکه در دوره قبل میزان آراء ایشان ۹۴٫۵ در صد بود. باید گفته شود در این دوره انتخابات ریاست جمهوری عده زیادی از رأی دهندگان که تعدادشان در حدود ۱۰ میلیون نفر برآورد شده بود، اساساً انتخابات را تحریم کرده و یا در آن شرکت نکرده بودند و بدینوسیله نارضائی خود را از اوضاع نابسامان کشور ابراز داشتند.

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در این دور نشان داد که دیگر مردم از فشار و زورگویی رژیم نمیترسند و حداقل به نحوی مخالفت خود را با عملکرد دولت بیان می کنند و نشان داد که در مقابل ادامه وضع موجود بی تفاوت نیستند.

آقای رفسنجانی در دوره دوم ریاست جمهوری خود با مشکلات و دشواریهای بیشتری از دوره پیش

شرایط دموکراتیک باقی نماند. حاکمان ایران در این پانزده سال و حاکمان شبیه آنها در طول تمام تاریخ این امر را تجربه کرده اند که در کشوری که دیکتاتوری هست آزادی معنایی ندارد و در جامعه ای که آزادی نباشد مردم به دولت اعتماد نخواهند داشت و جامعه از تحرک اقتصادی باز میماند و چنین است که در ایران امروز فقر و عقب ماندگی و محرومیت و همه آنچه که عوارض دیکتاتوری است وجود دارد و معلوم نیست آقای رفسنجانی چه برنامه ای برای رفع این مشکل دارند.

حاکمان امروز ایران حتی قانون اساسی جمهوری را که خودشان تهیه کرده بودند رعایت نمیکنند چه رسد که بخواهند شرایط سیاسی جهان امروز و سالهای پایانی قرن بیستم را که در همه جا صحبت از آزادی و دموکراسی و رعایت حقوق بشر است اجرا کنند.

در آن قانون اساسی هدفهای بسیار مهمی بیان شده بود که از جمله قطع وابستگی به درآمد تک محصولی نفت، بالا بردن سطح تولیدات کشاورزی، خودکفائی در تولید مواد غذایی، بالا بردن سطح زندگی طبقات کم درآمد را میتوان نام برد. لیکن پس از ۱۵ سال که از استقرار جمهوری اسلامی میگذرد بعلت همان ماهیت رژیم و جو دیکتاتوری و خفقان هیچکدام از این هدفها تحقق نیافته و شاید هم اوضاع از زمان پیش از انقلاب بدتر شده است.

چنین مسائل پیچیده ای که در واقع با سرنوشت یک ملت سروکار دارد بدون برنامه ریزی صحیح و فارغ از دخالت ایدئولوژی امکان حل شدن ندارند.

در اوائل پیدایش نظام جمهوری اسلامی ملی شدن صنایع خصوصی و مصادره اموال مردم، اسلامی شدن سیستم بانکی کشور، تعیین سهمیه کالاها و کنترل تجارت خارجی اعمال گردید و پس از شروع جنگ عراق، دولت اقتصاد را کلاً در کنترل خود گرفت و ایدئولوژی به تمام تار و پود اقتصاد کشور راه یافت و اقتصاد دولتی بتدریج به اقتصاد جنگی تبدیل گردید و دولت مجوز لازم را بخاطر وجود جنگ بدست آورد تا در همه ارکان اقتصاد دخالت کند. این وضع تا خاتمه جنگ و وفات آیت اله خمینی ادامه یافت.

پس از این دوران وضع بکلی عوض شده بود و

برنامه اقتصادی برای رفع خرابیها و بهبود وضع کشور لازم بود و چنین برنامه ای هم تنظیم گردید که بیشتر بر اساس توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود و در نتیجه با وجود مخالفت در سطح بین الملل دریافت مقداری وام هم از بانک مزبور و مؤسسات اعتباری دیگر میسر گردید.

آنچه که بانک بین المللی از ایران میخواست سر و سامان دادن به بودجه کشور از طریق بالابردن مالیات، تعادل قیمت ها در بازار، کاهش قیمت پول و امثال آن بود که همه این سیاست ها در کوتاه مدت به کمبدهای بیشتری منجر میشد. با بالا گرفتن فشارهای اقتصادی بعلت اجرای سیاست های جدید، گروه های مخالفی برای مبارزه با اصلاحات اقتصادی بوجود آمد. نخست رادیکالهای اسلامی و گروه های چپ هستند که معتقدند تدابیر بانک بین المللی ناشی از شیوه کار امپریالیست ها است و لذا نمیتواند در مجموع تاثیری در بهبود وضع مردم داشته باشد و دسته دوم بعضی از اقتصاددانان و تکنوکرات های کنار گود هستند که میگویند اعمال تکنیک های مورد نظر بانک بین الملل و صندوق پولی در کوتاه مدت مصیبت بار خواهد بود و باید آثار آن تعدیل و کاری کرد که به طبقه کم درآمد کمک شود.

بانک بین الملل معمولاً گوش شنوایی برای دردسرهایی داخلی دولت ها ندارد و میخواهد دولتی که در شرایط نامطلوب مالی قرار دارد کمربندها را سفت کند و با جلوگیری از ریخت و پاش وضع خود را سرو سامانی بدهد از این بابت عدم موافقت بانک با خواستهای دولت برای تعدیل فشارها، باعث بروز مشکلات بیشتر شده است.

برنامه اول دولت برای تعدیلات اقتصادی هیچ موفقیتی نداشته است و برنامه دوم که تنظیم گردیده ولی هنوز به تصویب نرسیده بیشتر مسیر حرکت آن در جهت اقتصاد بازار آزاد است. برنامه اول در واقع یک شکست کامل بوده است. صنعت نفت با اوضاع نابسامانی روبرو است. ۸۵ درصد در آمد صادرات کشور از فروش نفت خام تامین میشود و تا زمانیکه اقتصاد بر پایه یک محصول جریان دارد نمیتواند از آن انتظار شکوفائی داشت

و هر لحظه کوچکترین تغییر یا نوسانی در قیمت نفت در بازار جهانی پیدا شود مجموع اقتصاد کشور را دچار شوک میکند.

تولیدات کشاورزی در بعضی از محصولات افزایش پیدا کرده ولی افزایش جمعیت بقدری است که تولید سرانه غذا کمتر شده و روز بروز وابستگی به منابع خارجی مواد غذایی و واردات آنها افزایش میابد. از نظر صنایع کوشش شده است سرمایه گزاران خارجی بهر قیمتی جلب شوند. کارخانه های کوکاکولا، کرایسلر و شرکت شل که مأمور تزریق گازهای منابع نفت زیر دریائی به چاههای نفت جنوب است، پدیده ای جدید در اقتصاد ایران هستند و حالا بر رژیم ثابت شده که آن همه سالها که درهای مملکت را بروی دنیای خارج بستند صحیح نبوده است.

عملکرد دولت در این سالها (که در همه شئون اقتصادی و اجتماعی دخالت کرد) با کسر بودجه شدیدی مواجه شد و مجبور گردید از بانک مرکزی قرض کند. حجم اسکناس را آنقدر بالا برد که ارزشها پائین آمد و با بالا رفتن ارزش پولهای خارجی معلوم نیست وضع چه خواهد شد.

کسر بودجه ظاهراً دیگر وجود ندارد ولی این عدم کسر بودجه فقط در چهار چوب جداول کلی بوده است. اما تبصره های خارج از این چهار چوب، هزینه ها و پرداختهای سنگینی را در بردارد که خود یک کسر بودجه مخفی و تمام عیار است.

بنگاههای اقتصادی اسلامی که در کنار دولت کار میکنند و حساب و کتاب آنها خارج از حیطه کنترل و اقتدار دولت است زیانهای بزرگی را همه ساله ببار میآورند و این زیانها در بودجه دولت منظور میشود.

حال با فراهم شدن مقدمات برنامه دوم باید دید دورنمای آینده چیست و کشور به کجا میرود.

شرایط دنیای امروز طوری است که جهان بصورت دهکده کوچکی در آمده و مسائل سیاسی و اقتصادی روی کره زمین جنبه جهانی و بین المللی پیدا کرده است و هر کشوری باید بتواند در این دهکده کوچک جای خود را پیدا کند. در این شرایط تکیه به در آمد نفت و خرید مواد غذایی و صنعتی تا مدت

زیادی نمیتواند ادامه پیدا کند.

در ایران امروز دخالت دولت در امور اقتصادی با وجود گرایشهایی که برای اقتصاد آزاد وجود دارد ابعاد وحشتناکی پیدا کرده است. در میان ۱۶۰ کشور جهان ایران تنها کشوری است که ۵۵ درصد بودجه آن صرف پرداخت حقوق به کارکنان و حقوق بگیران دولت میشود. این رقم در مقایسه با سایر کشورها، کشور ما را در ردیف کشورهای عقب افتاده آفریقائی قرار داده است در حالیکه در کشورهای دیگر این رقم بین ۵ تا ۱۲ درصد است.

در مورد ارتش و نیروهای انتظامی چند گانه ای که وجود دارد بخوبی سر انگشت سیاست و ایدئولوژی در آن دیده میشود. یک نیروی انتظامی بنام بسیج مرکب از جوانان که در حدود یکصد هزار نفر هستند بوجود آمده و هزینه ای برابر با ۱۰۰۰ میلیون تومان در ماه ایجاد میکنند و کار این جوانان اینست که هر روز صبح به خیابانهای تهران و سایر شهرستانها بروند و ببینند چه کسی لباس آستین کوتاه پوشیده است و یا عینک بر چشم دارد. باید انتظار داشت که در شرایط اقتصادی سخت امروز یک نفر پیدا شود و به حاکمان بگوید حاصل اقتصادی و اجتماعی یک نیروی عظیم بنام بسیج که در خیابانها میگردند و زنان بدلیاس و کم حجاب را به شلاق می بندند چیست؟ چطور ممکن است در سالهای آخر قرن بیستم بشود یک زن را بخاطر لباس او شلاق زد و تا کی میشود این کار را در انتظار جهانیان انجام داد.

از طرف دیگر در این ۱۵ سال سی میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شده و اگر تولید هم دو برابر شود باز در آمد سرانه ثابت میماند.

وضع موجود از لحاظ جمعیت نیز از تأثیر و دخالت ایدئولوژی در سیاست جمعیت ناشی شده و همین سیاست است که باعث شده تا جوانان کشور یا در خیابانهای تهران زنان را بباد کتک بگیرند و یا در ژاپن به دست فروشی پردازند و البته جوانهای ژاپنی هم باید در کشور، به خدمت اشتغال داشته باشند تا صنایع ما را بکار اندازند. ناگفته پیداست تا این وضع اصلاح نشود دورنمای دلبذیری بر آینده دیده نمی شود.



BANK HAPOALIM

**BANK HAPOALIM B.M.
PRIVATE BANKING**

بانک هپوعلیم

THE LEADING BANK IN ISRAEL

We Welcome You to our PRIVATE BANKING SERVICE and invite You to come and talk to us regarding your banking needs.

مقدم شما را به بخش خدمات بانکی اختصاصی گرامی داشته از شما دعوت می کنیم
در مورد نیازهای بانکی خود با ما تماس بگیرید

- *CD'S IN U.S. DOLLARS AND OTHER CURRENCIES حسابهای سپرده ، دولاری و سایر ارزها
- * LOANS AND LINES OF CREDIT اعطای اعتبار
- *INTERNATIONAL TRADE معاملات بین المللی
- *SAVINGS AND INVESTMENTS PLANS طرح های پس انداز و سرمایه گذاری

PERSONAL*PROFESSIONAL*CONFIDENTIAL*STABLE

شخصی

حرفه ای

محرمانه

ثابت

MEMBER FDIC

**Call: Mr. David Zukerman 6222 Wilshire Blvd.
Los Angeles, Ca. 90048**

Tel: (213) 964 - 7760 AND (213) 964 - 7761
Fax: (213) 937 - 1439

یهودیان هندوستان

بخش دوم

اولین کنیسا در بمبئی بسال ۱۷۹۶ ساخته شد و امروز بیش از دوازده مکان عبادت برای یهودیان در بمبئی وجود دارد. «کلمنت آرون» که از بنه اسرائیل است و همه عمر در بمبئی بسر برده صاحب مؤسسه «تورز» شرکت توریستی برای گردش ها و سیاحت های یک تا هفت روزه است. او با آشنائی که با زندگی یهودیان هند دارد توضیح میدهد که چگونه یهودیان بغدادی که معمولاً سفید پوست هستند، معمولاً لباسهای غربی و یا خاورمیانه ای میپوشند و فقط انگلیسی یا عربی صحبت میکنند و از بنه اسرائیل ها که دارای پوست تیره هستند دوری میکنند. او میگوید: «روابط فیما بین یهودیان همیشه هم توأم با صلح و دوستی نبوده است. بغدادی ها، ما را بنظر نمی آوردند و اجازه نمی دادند که همراه آنان عبادت کنیم. ما هرگز به جشن ها و مهمانی های آنها نمی رفتیم و ازدواجی بین ما انجام نمیشد آنها ما را حتی یهودی واقعی نمی دانستند. حال و هوای بدی بود. پیوسته بما امر دور شو و یا برو بیرون میدادند ولی اکنون برای آنکه به کنیسایشان برویم حتی حاضرند بما پول بدهند تا با حضور ما بتوانند «عصارا» تشکیل دهند. باید در نظر داشت که نسل

گروه بنه اسرائیل در سالهای ۱۷۰۰، هنگامیکه تجارت اصلیشان، که دانه کنجد و روغن نارگیل بود سودی عایدشان نمی کرد، از جنوب به بمبئی آمدند و نه تنها در ارتش، بلکه در امور مهندسی، مقاطعه کاری ساختمان، مکانیکی، منشی گری، نقشه برداری مهارت پیدا کردند «الجاه ژیراد» سردبیر روزنامه «کول بینا» که بوسیله یهودیان هندی منتشر میشود میگوید: «هندوستان سرزمینی است که دوهزار سال پناه و نگهبان ما بوده است. باین دلیل ما در ارتش خدمت کرده ایم و برای هندوستان جنگیده ایم و با هندیان در صلح و صفا و احترام متقابل زندگی کرده ایم.»

قبیله بنه اسرائیل که اکنون محدود به ۵۲۰۰ نفر میشود در حد متوسط و زیر متوسط زندگی میکنند، نه خیلی ثروتمند هستند نه خیلی فقیر. آنها هیچوقت صاحب صنعت و تجارت همچون یهودیان بغدادی و کوچینی نشده اند. پیوسته عاطفه خانوادگی و رشته فامیلی را محکم حفظ کرده اند. اغلب یک خانواده چند نسلی با یکدیگر در یک آپارتمان دو تا پنج طبقه زندگی میکنند. غذای کاشر با یاری سه قصاب یهودی که هنوز در بمبئی مانده اند فراهم میآورند و در زمان کهولت نیز کمک هائی از طرف مؤسسه بین المللی جوینت بآنها میشود.

قدیمی بغدادی ها هنوز هم بر این عقاید پا بر جا هستند و فقط نسل جوان است که چنین رفتاری ندارد».

یهودیان بغدادی، در اوایل قرن نوزدهم و از چند کشور خاورمیانه به هندوستان مهاجرت کردند. در مقام مقایسه با سایر یهودیان هند، شاید آخرین گروه مهاجر هستند. بغدادی ها در کلکته مقیم شدند و تجار و بازرگانان برجسته ای گشتند، با ظهور حکومت بریتانیا در هند، آنها زبان محاوره خود را از عربی به انگلیسی تغییر دادند و با قدرتمندان حاکم نزدیک گشتند. ربای یحزقل موصلیح در مورد گروه خود یعنی بغدادی ها میگوید: «یهودیان بغدادی هويت مشترکی بین خود و انگلیسی ها یافتند در حالیکه بر عکس، با سلیقه و روش زندگی هندی ها تفاهمی نداشتند. و از آنجائیکه یهودیان مؤمن و معتقدی بودند، متوجه شدند که سیستم زندگی انگلیسی در حفظ مذهب، بنای اقتصادی و اجتماع آنها بسیار مفید و موثر خواهد بود. آنها اصرار داشتند که اول بعنوان یک یهودی سپس در درجه بعد بعنوان تبعه یک کشور شناخته شوند و روزیکه در هندوستان خطر از دست دادن هويت خود را احساس کردند، دانستند که باید بجای دیگر بروند و با اینکه روش تبعیض قائل شدن در حکومت هندوستان وجود نداشته ولی از زمان استقلال، احساسات ناسیونالیستی شدید هندی ها باعث تیره شدن روابط شد و امروز فقط ۱۵۰ یهودی بغدادی در هندوستان باقی مانده است».

کلمنت آرون میگوید: «تنها استقلال هندوستان عامل مهاجرت یهودیان به سرزمین اسرائیل نبود. همه ما میدانستیم که بالاخره یک روز به اسرائیل خواهیم رفت. هنگامیکه موجودیت کشور اسرائیل اعلام شد عده زیادی مهاجرت کردند. آنها میدانستند که در آنجا فرصت کسب موفقیت های مالی بیشتر است ولی مهمتر از آن، این حقیقت بود که آرزوی در میان برادران خود بودن، شادی در سرزمین خود زندگی کردن را مدتها بود بدل داشتند».

جمعیت یهودیان در اثر مهاجرت های این سالیان شدت رو به کاستی گذاشته و تعداد بغدادی ها و بنه اسرائیل به یک دهم آنچه بود رسیده و یهودیان ساحل «مالابار» و کوچینی ها تقریباً محو شده اند. کوچینی ها، روزگاری مردمان مرفه ساحل جنوب غربی هندوستان بودند که عبارت از جزایر کوچک و آبراهه های مختلف

بود و مرکز تجارت ادویه بشمار میرفت. هنگامیکه از طریق جزیره ولینگتن با قایق بطرف جزیره متنجری میروید بهنگام ورود عطر دارچین، میخک و زیره مشام را مینوازد. در سراسر منطقه، گاریهائی که با الاغ کشیده میشوند مملو از گونی های ادویه است که از کوچه های باریک عبور میکنند و یادآور روزگارانی هستند که این داد و ستد منحصرآ در اختیار یهودیان بود و اکنون بوسیله مسلمانان اداره میشود. گردش در بازار شهر نشانه های بسیار از موقعیت ممتاز یهودیان بدست میدهد. بر پیشخوان مغازه هائی که اکنون صاحبان هندو یا مسلمان دارد، علامت ستاره داود حک شده بر بلندای دیوارها نیز علامت ستاره داود نشان میدهد که آنجا کنیسانی بوده، نام اغلب بازرگانان تجارتخانه ها بر سردر مغازه ها دیده میشود که همه اکنون رفته اند.

کنیسای پارذشی که روزگاری جمعیت قابل ملاحظه ای از یهودیان در اطراف آن ساکن بودند و به دادوستد و بازرگانی می پرداختند، در سال ۱۵۶۸ ساخته شده و هنوز زیبایی و هنرمندی سازندگان خود را نشان میدهد. هم اکنون این کنیسا یک محل جاذب و جالب توریستی است. «لین هالگوا» که سرپرست و نگهبان این کنیسا است میگوید: «صدها نفر در روز بدیدن این کنیسا میآیند مانند یک موزه و ما خود را از هر طرف زیر نگاه میاییم». بر فراز محل وعظ و خطابه، بیست چلچراغ و تعداد زیادی چراغ های روغن موز تعبیه شده و برزمین کاشیکاری لاجوردی کار چین که با دست نقاشی شده دقیقاً یکهزار و یکصد کاشی است دیده میشود. هالگوا با غرور و افتخار این گنجینه پر ارزش نشان میدهد، و میگوید: «این مس نوشته ها، تاریخچه دراز مدت زندگی یهودیان کوچین است که در رفاه و آسایش و با احترام زیسته اند. اینها فرمان هائی است که قدیمی ترین مدارک زندگی یهودیان کوچین بشمار میرود. در این نوشته ها حکام و فرمانروایان محلی به یهودیان فرمان جمع آوری مالیات و حقوق راهداری داده اند. همچنین نشستن در تخت روان و گرفتن چتر بر سر و نواختن شیپور و بصدا در آوردن طبل، پارث بردن ملک و زمین و استفاده از حلقه گل بر گردن بهنگام جشن های عمومی».

با اینکه ابتدای پیدایش دو قبیله مشخص یهودیان کوچین لابلای زوایای تاریخ، در تاریکی مانده است،

پارذشی وجود دارد که بیست و سه نفر یهودی سفیدی را که در کوچین باقیمانده اند پذیرا است. لن هالگوا در سی سالگی از نسل جوان یهودیان کوچین است و جوانترین فرد زنی بیست و یک ساله است که قرار است به اسرائیل مهاجرت کند و مسن ترین فرد مردی ۸۵ ساله می باشد. هالگوا با توجه به تعداد قلیل یهودیان کوچین و اینکه نسل او شاید از آخرین یهودیان مقیم منطقه باشد میگوید که امیدوار است پس از او این کنیسا گویای تاریخ و زندگی یهودیان هند باشد. این را میگوید و با عذر خواهی برای راهنمایی گروه دیگری از دیدار کنندگان کنیسا که عده ای دانشجویان مسلمان هستند میرود.

امروز، بر اثر نقصان گرفتن جمعیت یهودیان، خطوط مرزی که از نظر اصل و نسب و رنگ آنها را از یکدیگر جدا میکرد کم رنگ و تا حدودی محو شده است. در دنیائی که تاریخش به یهودیان روی خوش نشان نداده، هندوستان، شاید، تنها کشوری است که یهودیان در امنیت و آسایش کامل در آن زیسته اند و برعکس کشورهای دیگر با احترام و عزت در همه امور کشوری جای و مقام نیکو داشته اند.

دانشمندان عقیده دارند که یهودیان در دو موج جداگانه به ساحل مالابار آمدند یهودیان اروپائی یا «سفیدها» که احتمالاً تبعیدی های اسپانیائی و پرتغالی سالهای ۱۴۹۲ و ۱۴۹۷ بودند و دسته دیگر یهودیان مالاباری یا «سیاه» که از عربستان جنوبی سرازیر شدند و احتمالاً عده ای از اسیران هندی که در خانه یهودیان خدمت میکردند و تغییر مذهب دادند. این تاریخچه احتمالاً از قرن اول میلادی آغاز گشته است.

یهودیان «سفید» با صادرات ادویه و مسافری دریائی نه تنها ثروتمند شدند بلکه مورد توجه و احترام مقامات هلندی و حکام محلی نیز قرار گرفتند بطوریکه از آنان در مذاکرات مهم تجارتنی و برای حکمیت های اقتصادی دعوت میشد و در همین مدت یهودیان «سیاه» صنعتگر و خورده فروش باقی ماندند. هر دو گروه زبان محلی «مالایام» را بکار میبردند و تعدادی از یهودیان بغدادی که به کوچین آمدند لباسهای اروپائی می پوشیدند و انگلیسی صحبت میکردند. در سالهای ۱۹۳۰ تعداد یهودیان کوچین بالغ بر ۲۵۰۰ نفر شد که ۶۰۰ نفر آن سفید بودند چهار کنیسای مخصوص خود داشتند و ۹ کنیسا مخصوص «سیاه ها» بود و امروز تنها کنیسای

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضوانحمن حسابداران حبره امریکا و کانون حسابداران حبره کالیفرنیا

بابتش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI

HAMID FANI

Certified Public Accountant

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

(213) 447-5500

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سربرسی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد بیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای و اخذ وام



Law Offices Of

FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی
امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)
تنظیم وصیت نامه، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت
امور تجارتي و بازرگانی (تشکیل، ثبت و انحلال شرکتها)
امور ساختمانی و معاملات املاک
امور مهاجرت و تابعیت
امور مالی و ورشکستگی
روابط مالک و مستاجر
امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

تختخواب چوبی



سپس زیر لب گفت: «با این برف سنگینی که دو سه روز گذشته باریده، باید حتماً یک فکری بحال طاق اطاق بکنم.»

حالا صدای زنگ شتر از کوچه شان شنیده میشد. طوطی، توی رختخواب غلطی زد و غرغرکنان گفت: «نمیشه زنگای باین گندگی را به گردن این شتر های لامذهب آویزون نکنند؟» میرزا فرج اله، در حالیکه داشت بلوز پشمی اش را بتن میکرد گفت: «چشم. از فردا دستور میدیم زنگ شترهائی را که به محله جوباره اصفهان میان - طبق دستور طوطی خانوم، از گردنشون وردارن!! طوطی، در حالیکه هنوز چشمه‌هایش بسته بود، لبخندی زد و آهسته گفت: «آره، ترا خدا یادت نره.»

میرزا فرج اله بلند شد برود سماور را که روی ایوان بود روشن کند که متوجه برف سنگینی شد که در طول شب باز باریده بود. با صدای بلند گفت: «شیون و اوویلا آگه راست باشه،» طوطی از خواب برخاست و سر جایش توی رختخواب نشست، چشمانش را با پشت انگشتهای نشانه اش مالید و گفت: «دیگه چی شده؟» و

میرزا فرج اله قصاب، با صدای زنگ شترهائی که از دور می‌آمد، توی رختخوابش - زیر کرسی غلطید. در خواب و بیداری بخود گفت: «باید قافله شترها نزدیک منارساریون رسیده باشه،» و پیش خودش حساب کرد که تا قافله به کوچه آنها برسد، یعنی زمانی که او معمولاً از رختخواب بیرون می‌زد، ده دقیقه تا یک ربع طول می‌کشید.

باید بلند میشد. صبح یکشنبه بود. روز اول هفته. همینطور که از پشت خوابیده بود، چشمانش را باز کرد. زنش، طوطی، در خواب سنگینی بود. به سقف خیره شد. ترک بزرگی از بالای چهار چوب در شیار باز کرده و تا سقف بالای سر او خود را رسانده بود. باید یک کاری میکرد. چندین بار میرزا لوی پسر عموی زنش که بُنا بود، به او تذکر داده بود که باید دست کم گاه گل پشت بام خانه تجدید شود وگرنه با دو سه تا بارندگی دیگر، خطر آن هست که سقف نشست کند. میرزا فرج اله اول فکر: «کو وقت؟» و

زیر لب گفت: «تا حالا صدای زنگ شتر بود، حالا عریده قافله سالار.»

«بفرما دم پنجره تا ببینی چی شده، بالای یک متر برف اومده. حالا برف پارو کن از کجا پیدا کنم این وقت صبح؟»

طوطی ادامه داد: «و با وضع این سقف، اصلاً همیشه صبر هم کرد.»

میرزا فرج اله پرسید: «پس چکار کنیم؟»

طوطی گفت: «دو تا پارو داریم. من و تو هم دو تا آدم گنده هستیم. میریم اون بالا برفا را پارو میکنیم.»

میرزا فرج اله گفت: «آخه من باید هر چه زودتر خودمو برسونم سلاخ خونه چون دیر برسم هر چی گوشت خویه رو بردن. بعدشم، پیام رو پشت بوم و چشمم بخوره به شکل نحس این عنایت و کس و کارش، کارم اقلاً یک هفته کساد میشه. این را صد بار تجربه کردم.»

طوطی گفت: «آش کشک خاله است امیرزا - بخوری پاته و نخوری پاته. برفه را باید پارو کنیم اگه نه، زنده نباشم، طاق اطاقه رو کله خودمون و بچه هام پائین میآد.» طوطی چادرش را بدور کمرش گره زد، بروی ایوان رفت و از گوشه آن دو تا پاروئی که داشتند را برداشت و خطاب به فرج اله داد زد: «چکمه لاستیکی هاتو پات کن، یه چیز گرمی هم تنت کن و ببر بیا بالا. یک هوای صافیه، آدم دلش حال میآد.»

طوطی، برخلاف حال و هوای «جوباره نشینان» زنی شاد و مثبت بود. با سختی ها نمی جنگید - با آنها کنار میآمد و همزیستی میکرد تا از بین بروند. با کسی دشمنی خاصی نداشت - راستی را، در آن محله کوچک و فقیر و تو سری خورده با چه بهانه ای میتوانستی با کسی دشمن شوی - دلیل و دستاویزی برای دشمنی نبود. کسی آزاری به کسی نمی رساند - یعنی آزاری نبود که کسی به کسی برساند. اما برای آزارهایی که انسانها به خود میرسانند، همیشه بهانه ای هست تا آنها به گردن دیگری بیاندازند و از او دشمنی خیالی بسازند. میرزا فرج اله از این دسته آدمها بود.

عنایت و خانواده اش، در خانه پستی زندگی میکردند. در خانه شان به کوچه بالائی باز میشد. با هم سلام و علیکی بیش نداشتند - رفت و آمدی بین شان نبود حتی بچه هایشان هم زیاد با هم اهل بازی نبودند.

چند سال پیش، شبی میرزا فرج اله - کیسه کرباسی بدوش از کار روزانه خسته به خانه میآمد. از کیسه کرباسی که فرج اله دخل روزانه خود را در آن خالی میکرد، صدای برخورد سکه میآمد. کاسی آنروز خوب بود. عنایت میگوید: «فرج اله خان، انگاری کار و بار حسابی بوده!» و جواب میشوند: «آره، خدا را شکر، روز خوبی بود.» و... به دنباله داستان از زبان خود میرزا فرج اله گوش میدهیم:

«به جون شما نباشه، به جون دشمناتون به مرگ هر سه تا بچه ام، ده قدم - شاید هم هفت قدم - هنوز هفت قدم جلو نرفته بودم که پام به یه چیزی گیر کرد. انگار یک قلوه سنگ بود. آقا من سی ساله ته این کوچه زیر بازارچه پشت منارساریون زندگی میکنم. تو این سی ساله من یک تیکه سنگ گنده محض نمونه تو این کوچه ندیدم - حالا این قلوه سنگ صد منی از کجا اومده بود، بمونه. چشمت روز بد نبینه. انگار یه رستم چهار دست و پای منو گرفت، بردم رو هوا و از پهلو کوبوندم روی قلوه سنگه و دوباره بلندم کرد و این بار شقیقه مو زد رو سنگه. اگه دروغ بگم، سالو سر نکشم. اینهمه مردم راجع به چشم و نظر حرف میزدند، ما میگفتیم خرافاته - اما میشه که آدم به یک قلوه سنگی که اصلاً هیچ وقت نبوده بخوره و قلم پاش بشکنه و گیج گاهش هم جر بخوره؟ نمیدونید آقا - یک جوری گفت انگار کار و بارتون حسابی بوده که انگار داشت از حسودی دق مرگ میشد.»

پس فرج اله با انگشت به خودش اشاره میکند و میگوید: «اونوقت، من - من احمق نکردم یک چشم کشی بکنم تا اقلاً این بلا برسم نیاد. حقش بود در میومدم میگفتم: آره، نمک تو خونه تموم شده بود، طوطی گفته خریدم، توی همین کیسه است، یا مثلاً: از بسکه توی این کیسه بار کشیدم سوراخ سوراخ شده و هر چی سوزن تو خونه بوده هم گم شده. طوطی گفته

سوزن بخرم تا این سوراخ ها را بگیره. اما من همیشه عقلم پشت سرمه. اونوقتی یادم اومد که بردنم مریضخونه انگلیس، دکتر شافتز از شصت پام تا زیر شیکم را گچ گرفت و دو ماه افتادم تو مریضخونه و گچ گاهم هشت تا بخیه خورد.»

میرزا فرج اله معتقد بود که عنایت شور چشم است. چشم هائی شور و خطرناک که مثل افعی زهری کاری و کشنده دارد. به همین دلیل هم تا آنجا که می توانست از او دوری میکرد. بعد از این واقعه، چندین بار با عنایت برخورد کرده بود ولی احوالپرسی عنایت با بی توجهی او روبرو شده بود. حتی یکبار عنایت باو گفته بود: «میرزا فرج اله، ترا خدا از ما خطائی سر زده؟ شما انگار با ما اوقات تلخی دارید؟» و فرج اله با بی تفاوتی پرسش او را بی جواب گذاشته بود.

عنایت را میتوان گفت عطار دوره گرد بود. توی یک کیسه بزرگ مقادیری چای و نبات و عناب و سنج و خاکشیر و گل گاوزبان و گزانگبین و ترنجبین و قیسی و هلو و از این دست اجناس میریخت و راهی دهات اطراف اصفهان میشد. گاه طبابت هم میکرد: «عناب را آب بریز - یک شب تا صبح. صبح ناشتا دو تا لیوانش را یک نفس بخور. یکساعت بعدش، گل گاوزبان با نبات. آگه دل دردت خوب نشد، دفعه بعد که اومدم، دوی دیگری برات میارم.»

و میرزا فرج اله مطمئن بود که توی این کار، عنایت به رمز و رازهای جادوگری و کیمیاگری هم دسترسی پیدا کرده و برای اینستکه با یک نگاه قلوب سنگ می آفریند و آدم را از زمین بلند کرده بهوا پرتاب می کند و قلم پایش را خرد و خمیر میکند.

طوطی و فرج اله روی پشت بام هر کدام با «هن هن» و تلاش زیاد، دارند برف پارو می کنند. طوطی برف ها را هل میدهد جلوی دست فرج اله و فرج اله، پس از آنکه توده ای از برف تشکیل شد، با فشار دو بازو مدد گرفتن از سنگینی هیکلش، برف ها را به پائین میریزد.



ما برسونه؟»

میرزا فرج اله که استکان در دست چپش بود و نعلبکی در دست راستش، همینطور که داشت نعلبکی را بطرف دهانش میبرد تا جرعه دوم چای را سر بکشد، دست چپش را بطرف خانه عنایت بلند کرد و نشانه رفت و گفت: «از این جادوگر، هر کار بگی ساخته ...» و هنوز حرفش تمام نشده بود که فریادش به آسمان بلند شد: «آی سوختم، سوختم ...» دانیال، پسر دهساله اش، در حالیکه داشت میدوید که از اطاق بیرون برود، با دست پدرش برخورد کرد و استکان چای داغ بروی دست میرزا فرج اله ریخت.

دانیال که به شرارت و شیطنت در محله جوباره معروف بود، با عریده میرزا فرج اله سر جاش میخکوب شد. فرج اله از اطاق بیرون پرید و همینطور که فریاد میزد خود را به برفهای وسط باغچه رساند و دستش را میان برفها فرو کرد. طوطی خود را به او رسانید که: «خدا مرگم بده آقا چی شد؟» و رو به دانیال که رنگ از رویش پریده بود و خود را به پدر رسانده بود کرد و گفت: «خب ذلیل مرده، چرا جلوی پاتو نگاه نمیکنی؟» فرج اله در حالیکه هنوز داشت ناله میکرد گفت: «با بچه کاری نداشته باش، عنایت چشم شور، حرفش را هم زدن بدبختی میآره.»

* * *

زمستان سخت و پر برف سپری شد و با گرمای بهاری، برفهای یخ زده انباشته در حیاط خانه آرام آرام آب شد - و یک روز صبح زود که میرزا فرج اله برای آتش انداختن سماور بروی ایوان آمد، تختخواب چوبی را دید که وسط باغچه به گل نشسته.

* * *

سالها بعد که دانیال بزرگ شد، آنقدر بزرگ که پدرش دیگر دست روی او بلند نمیکرد، اقرار کرد که در یک بعدازظهر برفی به پشت بام رفته و تختخواب را هل داده تا از بالای بام به حیاط منزل پرت شده.

میرزا فرج اله به یکباره کارش را متوقف میکند، چشمش بدنبال تختخواب چوبی است گوشه پشت بام بود. تختخواب نیست. فرج اله در حالیکه پارو را به زمین رها میکند و بطرف گوشه بام میرود می پرسد: «طوطی، تختخوابه کو؟» طوطی میگوید: «باید همون گوشه زیر برف ها باشه - یک متر دیشب تنها برف اومده !»

فرج اله برمیکردد، پارویش را برمیدارد، بطرف توده دست نخورده برف در گوشه ایوان میرود و با نوک پارو محکم بداخل برفها فرو میکند. پارو تا ته فرو میرود و بجائی نمی خورد. فریاد میزند: «تخته نیست !» طوطی با کمی تعجب میپرسد: «یعنی چه که نیست؟» و میرزا فرج اله در حالیکه با نگرانی و شتاب پارو را در برفها فرو میکند و در میآورد، جواب میدهد: «نیست خانوم، غیبش زده.»

همه برفها را پارو میکنند و بداخل حیاط میریزند. پشت بام صاف صاف است و از تختخواب چوبی اثری نیست.

شب های گرم تابستان که فرج اله و طوطی و بچه هاشان برای فرار از گرما به پشت بام پناه میبردند - همه روی این تختخواب می نشستند و شام میخوردند و بعد از شام، میرزا فرج اله لحاف و تشکش را که گوشه تخت جمع شده بود باز میکرد و بروی آن میخوابید. طوطی و بچه ها رختخواب هایشان روی زیلوهای حصیری بود. و این تختخواب چوبی چون تخت پادشاهی میرزا فرج اله بود - یک سروگردن بلندتر از جایگاههای خواب زن و بچه هایش، کرسی مردانگی اش بود. و اکنون تختخواب نبود.

«میدونم کار کیه!» این را میرزا فرج اله به طوطی گفت و چه قندی بدهان گذاشت، آنرا جوید، جای را در نعلبکی ریخت و با صدای بلند سر کشید و ادامه داد: «کار این عنایت باید باشه. هر شب تابستون که ما روی این تخته می نشینیم، من زیر چشمی می پائیدمش. روی ایوان خونه اش می نشست و یک بند چشمش باین تختخوابه بود.»

طوطی با دو دلی اعتراض کرد که: «اوویلا سر این حرفا کنند. چطوری تونسته خودش را به پشت بوم

کیتترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های در جه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنامی و تجربه طولانی و در خشان مهندس زاک بروخیم

در مورد هتل داری و کیتترینگ ر مز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمارا شاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

در منازل انواع اردو و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

در منازل اوپن باریکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

گروه خدماتی شری جلیلوند

*Social Services Specialist
Sherry Jalilvand*



با ۲۳ سال سابقه و اجازه رسمی از دولت آمریکا به عنوان:

متخصص کمک های اجتماعی

مورد توجه ۶۵ ساله ها و دیگران

اگر بیش از ۶۵ سال دارید، شما و همسران واجد شرایط جهت گرفتن حقوق نقدی و کارت بیمه از دولت آمریکا می باشید همینطور اگر فرزند زیر ۲۱ سال دارید یا یک بیماری دائمی شما را از کار کردن باز میدارد میتوانید از این مزایا استفاده کنید.

TEL: (818) 501 - 0444

Fax: (818-501-0452)

تسلی دهندگان ایوب

در طول سالهایی که به قلم زدن مشغول بوده ام آنچه را که مسئله شما بوده، مسئله خود دانسته ام و در این نشریه منعکس کرده ام به امید اینکه شناخت و مطرح شدن مسئله باعث شود تا افراد صالح و وارد راه حل یا راه حل هائی بیابند و جامعه را یاری کنند.

یکی از مسائلی که بسیاری افراد با من در میان گذاشته اند و از من خواسته اند تا به نحوی آنها را مطرح سازم نابدی، خامی و الکن بودن زبان ما است در تسلیت گفتن و دلداری دادن به خانواده های عزادار، گفتار و رفتار غلطی که نه فقط تسلی بخش نیست بلکه در موارد بخصوصی همچون نمکی که روی زخم پاشیده شود، درد و غم را چند برابر میسازد.

سالها از مطرح کردن این مسئله طفره رفتم چرا که مسئله ایست بسیار حساس ولی آخرالامر به دو دلیل مصمم به نوشتن شدم. اول اینکه متوجه بودم دلداریهای غلط چه صدمه ای به عزاداران بخصوص والدین داغ دیده میزند، دوم اینکه زیباترین و مؤثرترین فرم تسلی دادن را در سالی که گذشت و من خود نیز در سوگ پدر عزادار بودم شاهد شدم. اول به شرح این خاطره میپردازم.

پدرم قبل از فوت چند هفته ای در بیمارستان بستری بود. کسی هم در ابتدا تصور نمیکرد که بحران بیماری شدت یافته، موجب مرگش شود. او دوستان و فامیل را عاشقانه دوست میداشت و با وجود بیماری علاقمند بود مرتباً به عیادتش بیایند و آنها هم در کمال صمیمیت مرتباً به دیدارش میآمدند. عمه من نوه کوچک شش ساله ای دارد که سرشار از هوش و قریحه و زنده دلی است. ریکا این دخترک دوست داشتنی دو بار همراه خانواده اش به دیدن پدر آمد با این تصور که او شفا خواهد یافت و بمنزل باز خواهد گشت. او و پدرم علاقه ای بسیار شدید به یکدیگر داشتند، در نتیجه والدینش او را از فوت پدر با خیر نکردند مبادا کودک متأثر و اندوهگین شود. دخترک باهوش پس از یک ماهی شخصاً احساس میکند که پدر فوت کرده است. ولی در این باره سکوت میکند، روزی همراه والدینش به دیدن مادرم آمدند قطعه کاغذی را به مادرم داد و گفت برایتان یک نقاشی هدیه آورده ام. او روی قطعه کاغذی با مدادهای رنگی یک خانه و درخت و ماه و ستاره نقاشی کرده بود تا مادرم را خوشحال کند و روی قطعه



کاغذ دیگری با مداد سیاه یک صورت بسیار ساده کشیده بود. دایره ای با دو چشم، دو ابرو و یک دهان و کمی موی روی سر ولی زیر چشمها قطرات اشک کشیده بود. چهره بسیار ساده کودک غمگینی که اشک می ریخت زیر نقاشی با خطی کودکانه نوشته بود "I am sorry" متأسفم.

او فقط با یک نقاشی ساده و یک جمله بسیار ساده تر عمق احساس و شدت غم خود را با زیباترین فرم ممکن ابراز میکرد، او هم درد خود را بمادرم نشان میداد و هم چنین تسلائی خود را. در آن روز همه ما در رویارویی با این احساس پاک و خالصانه که مختصر و مفید و بی نهایت مؤثر بود منقلب شدیم، هم اشک ریختیم و هم لیخند زدیم.

مرگ واقعیتی است چون زندگی ولی برای ما انسانها بخصوص ما شرقیها قبول واقعیت مرگ دشوار است و در نتیجه روبرو شدن و دلداری دادن یا تسلیت گفتن به شخص عزادار هم برایمان کار پیچیده است. شخص عزادار، بخصوص پدر یا مادری که فرزند خود را از دست میدهند حالت جام بلورینی را دارند که ترک برداشته است، هر صحبت نابجا و تسلائی غیر عاقلانه ای به آنها بیشتر صدمه میزند. داغ فرزند داغی نیست که فراموش شود، فقط پدر و مادر میآموزند که با این غم عظیم چگونه کنار بیایند که شیرازه زندگیشان از هم پاشیده نشود.

متأسفانه بعضی از ما در جامعه دلسوزی، سخنانی بزبان میآوریم که باعث میشود ظرف بلورین ترک خورده از هم بپاشد. مثلاً دوستی به پدر و مادری عزادار میگوید: «ایکاش خداوند ثروتمان را از شما می گرفت و فرزندتان را نمی گرفت». میتوانید تصور کنید که این جمله نابجا، این تسلی یا همدردی نامربوط چه ضربه ای به شخص عزادار وارد میکند؟ اصلاً در این میان رابطه ثروت با فرزند چیست؟ آیا خداوند به آن پدر و مادر حق انتخاب داده بود، انتخاب بین ثروت و فرزند؟ اصطلاح شرعی وجود دارد بنام قیاس مع الفارغ یعنی مقایسه دو چیز نامربوط، این مقایسه یکی از همان مقایسه ها است. باید اعتراف کنیم که ما در این زمینه بیسوادیم. هیچکس این وظیفه را بهمه ننگرفته که در این باره

آموزشی به مردم بدهد.

بهر حال مرگ یک واقعیت است و بدور از همه خانواده ها، در این سرزمین ناامنی و کشت و کشتار، داغ جوان افزایش یافته. باید بما بیاموزند که در این قبیل موارد چه بگوئیم و از بزبان آوردن چه جملاتی خودداری کنیم. باید بیاموزیم که بی احساس و بیجا حرف نزنیم. جمله ای نسنجیده را ناگهان بزبان نرانیم. ما حتی از صحبت درباره مرگ و مردن می هراسیم، بهمین جهت است که وقتی با خانواده های عزادار و بخصوص والدین عزادار مواجه میشویم ناگهان زیانمان الکن میشود. در صحبتهایی که با بعضی خانواده های عزادار داشته ام به این نتیجه میتوان رسید که جوانان بخصوص آنهایی که در این سرزمین تحصیل کرده اند خیلی عاقلانه تر با این مسائل مواجه میشوند. تسلیت آنها بسیار مختصر و با احساس است. در عوض از خانواده داغدار و غم آنها فرار نمیکنند. بیشتر با حضور خود باعث تسلی میشوند تا با کلام نابجا. سنگ صبور میشوند نه حراف بی احساس. بزرگترین اشتباه را کسانی مرتکب میشوند که خانواده های داغ دیده را بکلی کنار میگذارند و به بهانه اینکه طاقت ندارند شاهد غم آنها باشند، دوستان و عزیزان خود را در لحظه سختی به حال خود رها میکنند در حالیکه در چنین مواقعی خانواده عزادار بیش از همیشه نیاز به دوستان و نزدیکان خود دارند. البته کسانی که با خانواده عزادار معاشرت نزدیک نداشته اند، صحیح نیست که ناگهان بطور دائم سراغ آنها بروند (مگر در صورتیکه به دلایلی لازم باشد). گریه و زاری و شدت غم خانواده عزادار نباید باعث وحشت و دوری دوستان و اقوام شود. این گریه ها کاملاً لازم و طبیعی است و اگر فرد عزادار بکلی از اشک ریختن پرهیزد، جسماً و روحاً صدمه فراوان تری خواهد خورد. دوستی خود را بهیچ عنوان در چنین مواقعی نباید دریغ کنیم. جسم و روح بتدریج از اشک ریختن خسته شده، شخص عزادار به صورتهای آرام تری با غم خود کنار خواهد آمد و مانع خواهد شد که این غم بزرگ شیرازه زندگی خود و عزیزانش را از هم بپاشد.

افراد عزادار در ابتدای از دست دادن عزیز خود تشنه آند که درباره او صحبت کنند، باید گوش شنوا

کرده و به او توضیح دهند که چرا خداوند چنین بلائی بر سر او آورده است. ولی در حقیقت کلمات ایوب در حکم سؤال نبوده، بلکه فریادی بوده است که از درد درونش ریشه می گرفته. در پایان این کلمات بجای علامت سؤال میبایست علامت تعجب بیاید. با بیان این کلمات ایوب نیاز به هم دردی دوستانش داشت نه پاسخی که از حکمت الهی آنها ریشه گرفته باشد. او نمیخواست که آنها درباره خداوند و یا اینکه کدام قسمت از دانش الهی او دچار اشتباه است برایش توضیح بدهند. او میخواست آنها مطمئنش سازند که در واقع انسان خوبی است و حوادثی که برایش رخ داده دردناک و غیر عادلانه است، ولی دوستانش چنان مجذوب داد سخن دادن درباره خداوند شدند که تقریباً او را بدست فراموشی سپردند و بالاخره به او چنین گفتند که باید مرتکب گناه بزرگی شده باشد که خداوند عادل چنین سرنوشتی را برای او رقم زده است.



از آنجا که دوستان ایوب هرگز دچار سرنوشت او نشده بودند، نمیتوانستند تشخیص دهند که قضاوت درباره او و منع او از گریه و زاری و ناله و فغان تا چه حد اهانت آمیز است. آنها حتی اگر دچار سرنوشت او شده بودند مجاز نبودند به قضاوت درباره وی و غمش بنشینند. وقتی شخصی دچار فاجعه ای میشود یافتن کلمات مناسب برای تسلی او کار آسانی نیست ولی تشخیص گفتار نامناسب راحت تر است، هر انتقادی از صاحب عزا (خودت را خیلی عذاب مده - اشک نریز مردم را ناراحت میکنی ...) اشتباه است. هر کوششی برای کاهش غم صاحب عزا ممکن است بد استنباط شده باعث رنجش شود (شاید خیر چنین بوده - میتوانست از این بدتر شود - بیچاره راحت شد...)

پس از تحمل فجایع متعدد، ایوب ناامیدانه سعی بر آن داشت تا با حفظ احترام خود و اتکاء به اینکه انسان خوبی است به بقاء خود ادامه دهد. آخرین ضربه ای که میشود به او وارد آورد همان بود که به وی گفته شود که عملش اشتباه است. چه این انتقادات درباره نحوه عزاداری او باشد یا اینکه توضیح در این باره که شاید عمل خودش او را مستحق چنان سرنوشتی کرده است. در هر حال چنین انتقاداتی اثر نمک پاشی برزخم

داشت و شانه ای آماده که دوست غم زده بتواند سر بر آن گذاشته و اشک بریزد. ولی با مرور ایام باید از زنده کردن خاطره ها و تسلی دادن و تسلیت گفتن پرهیز کرد. از زبان ربی میسر در تلمود بابلی گفته شده: «فردی را که پس از گذشت یکسال به شخص عزادار تسلیت میدهد به چه کس میتوان تشبیه کرد؟ به طبیعی که با شخصی مواجه میشود که پای شکسته اش جوش خورده ولی به او میگوید بگذار پایت را بشکم و جا بیندازم تا ببینی که درمان من چقدر عالی است.»

شاید ماجرای حضرت ایوب را خواننده یا شنیده باشید. وقتی فرزندان خود را از دست میدهد سه دوست خویش برای تسلی غم عظیم او به دیدارش می آیند. ولی برخلاف نیت قلبی خود، تمام رفتار و گفتارشان غلط از آب در آمده، غم ایوب را افزایش میدهند. «ربای هارولد کوشنر» در کتاب خود تحت عنوان «وقتی اتفاق های بد برای انسانهای خوب رخ می دهد» شرح جالبی در این زمینه دارد که ترجمه آنرا از نظرتان می گذرانم:

«اولین اشتباه دوستان ایوب این بود که وقتی او گفت - چرا خداوند این بلا را بر سر من آورد؟ - تصور کردند که ایوب حقیقتاً در حال پرسش یک سؤال است و آنها باید او را با پاسخ به سؤالش یاری

او را داشته است.

ایوب بیشتر نیاز به همدردی داشته تا راهنمایی، حتی اگر آن راهنمایی خوب و صحیح بوده باشد. بعدها میشد زمان و مکان راهنمایی کردن را هم یافت. او نیازمند شفقت و رحم بود، میخواست بداند که دیگران به همراه او دردش را احساس میکنند. او نیازی به پی بردن به نحوه عمل خداوند نداشت. او احتیاج به تسکین جسم داشت، نیاز به انسانهایی داشت که او را در نیرو و توان خود سهیم کرده در عوض سرزنش و ایرادگیری، در آغوشش کشند و به او قدرت بدهند.

او نیازمند دوستانی بود که به وی فرصت دهند تا خشمگین شود و زاری و فغان کند نه رفقانی که او را برانگیزانند تا نمونه ای از صبر و ایمان برای دیگران باشد... جمله «تسلی دهندگان ایوب» وارد زبان انگلیسی شده تا وصف افرادی باشد که منظورشان کمک است ولی بیشتر به نیازها و احساسات خود میندیشند تا دیگری و در نتیجه باعث وخامت بیشتر اوضاع میشوند.

با همه این اوصاف دوستان ایوب دو عمل صحیح انجام داده اند. اول اینکه به دیدار او آمده اند. مطمئن هستم که مشاهده بدبختی دوستان برای آنها آنقدر دردناک بوده است که شاید وسوسه میشده اند که دور بمانند و او را بحال خود رها کنند، زجر یک دوست را شاهد بودن آسان نیست و اکثر ما ترجیح میدهیم چنین تجربه ای را کسب نکنیم. عده ای بکلی از دیدار دوست خود طفره رفته باعث میشوند که او علاوه بر فاجعه ای که تجربه کرده، طعم تنهائی و طرد شدن را هم بچشد. بعضی دیگر میآیند ولی سعی بر آن دارند که مسئله اصلی را مسکوت بگذارند. بهمین جهت در دیدار بیماران یا ملاقات صاحبان عزا صحبت فقط درباره آب و هوا و استاک مارکت و غیره است در حالیکه مسئله اصلی که در ذهن کلیه حاضرین مطرح است عنوان نمیشود. دوستان ایوب حداقل شهامت رویارویی با او و غم او را داشته اند.

دومین عمل صحیح آنها این بوده که گوش شنوا داشته اند. طبق نوشته تورات آنها چند روزی با ایوب نشسته اند و کلامی بر لب نیاورده اند و در تمام آن مدت ایوب غم و خشم خود را بیرون ریخته است. تصور

میکنم این عمل بزرگترین کمک آنها محسوب میشده. هیچ کدام از اعمال بعدی آنها تا با این اندازه مفید نبوده است. وقتی ایوب دق دل خود را خالی کرد آنها میبایست بگویند: «بله، آنچه بر سر تو آمده واقعا وحشتناک است و ما نمیدانیم تو چگونه با آن کنار خواهی آمد.» بزبان آوردن چنین جملاتی بهتر از آن بود که به دفاع از خداوند و منطقی قرار دادی بپردازند. حضور توأم با سکوت آنها بیشتر از توضیحات طولانی مشتق از دانش الهیشان، به نفع دوستان تمام میشد. و همگی میتوانیم از این جریان درسی بیاموزیم.»

بطوریکه ملاحظه شد در چنین مواقعی فرار و دوری از عزاداران قضاوت درباره آنها و برنامه زندگیشان، صحبتهای طولانی و نابجا، باز داشتن آنها از اشک ریختن و غم خوردن ... همه و همه اشتباه است. باید با قلبی پر از عشق و محبت به دیدارشان برویم، سراپا گوش باشیم، با آنها به فرم صحیح هم دردی کنیم، سخنان کوتاه و سنجیده بکار ببریم، به آنها زمان و فرصت بدهیم تا با غم خود کنار آیند.

تسلیت گفتن بسته به سن و سال متوفی و رابطه او با شخص عزادار باید متفاوت باشد. شما میتوانید به کسانی که پدر و مادر پیر خود را از دست داده اند بگوئید: «زنده باشید و یادش کنید» ولی به والدینی که فرزند جوان خود را از دست داده اند نمیتوان چنین جمله ای را گفت. غم آنها بقدری عظیم است که هیچ گفتاری تسلی بخش نخواهد بود. پس در عوض اینکه در فکر تسلی آنها باشید احساس خود را بسیار کوتاه بیان کنید. جمله هائی از قبیل: «بی نهایت متاسفم، مرا در غم خود شریک بدانید» یا اینکه «خداوند به شما صبر و تحمل بدهد» ... خلاصه اینکه باید نکته سنج و با احساس بود. باید از ریکای کوچولو آموخت. گر چه تحمل غم از دست رفتن «دائی جان عبدالله» برای قلب کوچک او کار دشواری بود، ولی او از دیدار مادرم طفره نرفت، ساعت ها چون مصاحبی نمونه در جمع ما شرکت کرد، با اهداء یک نقاشی قشنگ برای لحظاتی مادرم را شادمان کرد و بعد با کشیدن دو چشم اشکبار و یک جمله «متاسفم» نهایت غم خود را به ساده ترین و مؤثرترین فرم ممکنه به او القاء کرد.

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن روبرو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

Biochemical Impedance Analysis

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاه داشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

دکتر داریوش سامی



کیتترینگ کاشر پرنس



با ما از میهمانان خود چون یک پرنس پذیرائی نمائید

خوشمزه ترین و سالمترین غذاهای کاشر با قیمت باور نکردنی
کادر ورزیده و مجرب ما زیباترین میزهای غذا را تزئین نموده و
بهترین سرویس را ارائه میدهند

بمدیریت : منوچهر مختار

نرخ مخصوص این فصل:

تلفن ۰۴۰۴ - ۶۰۹ (۸۱۸)

OPEN BBQ

فکس ۰۲۰۰ - ۶۰۹ (۸۱۸)

در منزل شما ۱۲/۵ دلار

وقتی نوری چند سال پیش «فریب بزرگ» را نوشت، در حالیکه موجی از تشویق و تحسین خوانندگان ما را برانگیخت، بودند کوتاه بینانی قشری که با برداشتی غرض آلود به برداشت نوری تاختند، هر چند همزمان من ترجمه ای از نوشته پرفسور پلی استاد ادبیات دانشگاه بن گوریون نموده و در همان شماره شوفار منتشر نمودم که نقطه نظری سواى نوشته آقای خرازی را بیان مینمود - اما در هیچ یک از انتقادات خود آقایان مزبور، اشاره ای به این نوشته دیگر نشده بود.

این بار نوری به داستان کوه مورایا از دیدگاه ابراهام نگریسته است. میخوانیم و بدون هیچ اظهار نظری، در انتظار واکنش شما خوانندگان عزیزمان هستیم.

دکتر سلیمان آقانی

بسوی قربانگاه

از: نوراله خرازی (نوری)

«... ابراهام این مرد خدا در راه بسوی کوه مورایا میتوانست از امر یهوه سر پیچی کرده "لاخدا" شود ولی دوام آورد و وقتی از قربانگاه بیابان سرازیر شد لایق همیشینی با خدایان شده بود ...»

شاید در سراسر تورات هیچکس مثل ابراهام و ایوب تحت آزمایش های دردناک یهوه قرار نگرفته باشد ولی ایوب فقط یکبار امتحان شد و ابراهام (به روایتی) بیش از ده بار و ماجرای تقریباً قربانی شدن اسحق مسلماً دردناک ترین و مخوف ترین آزمایش های عمر ۱۷۵ ساله اوست.

او تازه از زیر یوغ بت پرستی بیرون آمده است که باری تعالی بدون مقدمه، خیلی خونسرد و خودمانی و عادی طی دو سه جمله که لرزه بر تن شنونده و خواننده می اندازد میگوید:

- ابراهام، ابراهام! برخیز و با تنها فرزند خود فرزندى که محبوب تو است به ناحیه مورایا برو و بر فراز خطه ای که بتو نشان خواهم داد او را قربانی کن ... والسلام!



این سه روزه از تلخ ترین روزهای عمر ابراهام بوده و هر لحظه آن آمیخته و آغشته با خون و خون دل است. چرا تورات در این مورد ساکت مانده؟ و اگر این سکوت عمدی است آیا چه حکمتی در آن نهفته است؟ یک پدر، هر قدر هم فدائی و عاشق حق باشد هر قدر هم شیفته خدای خود باشد هرگز نمیتواند نقش فرزندکشی را تعبداً یا با طیب خاطر بپذیرد. ابراهام بین دو قطب عشق بحق و عشق بفرزند بدام افتاده و شاید تا سر حد جنون رفته است.

فرزندی که خدا سر پیری با هزار نذر و نیاز باو و سارا داده حال باید قربانی شود. هدیه ای که بپوه با یک دست داده، میخواهد با دست دیگر پس بگیرد. او فرزند «دیر داده» را دارد «زود» مطالبه میکند.

این تراژدی از تراژدی های یونانی و نمایشنامه های شکسپیر بمراتب هولناک تر است چون باریتعالی نقش اول این درام را ایفاء میکند و ماجرائی را که بپوه در آن شرکت کند نمیتوان سرسری و دست کم گرفت. ابراهام، این دلباخته حق ناگهان متوجه شده است که عشقبازی او با خدا دارد برایش خیلی گران تمام میشود و کار به خون ریزی و کشت و کشتار و قربانی کردن یگانه فرزندش رسیده.

هر سرش را بگیریم این ۷۲ ساعت مقدس و اسرار آمیز و پرستیدنی است و از یک بابت همه پدران و مادران و فرزندان از آدم و حوا گرفته تا من و شما و همه نسل های بعدی غایبانه در این صحنه (روبرو شدن بپوه و ابراهام) سهمی دارند و نقشی بازی کرده یا خواهند کرد. البته نحوه روبرو شدن با خالق هزار رنگ دارد و هر لحظه ای به نوعی روی میدهد و ما بی آنکه متوجه باشیم در سراسر عمر خود مورد آزمایش هستیم و گاه بیگانه بر فراز کوه مورایای خصوصی خودمان رفته ایم و اغلب دست خالی برگشته ایم.

در ماجرای اسحق این نبرد فاجعه آمیز نبرد بین عشق بخدا و مهر فرزند است. این سه روزه لبریز از ایمان و شک و تردید و وفاداری و درماندگی و قدرت و کف نفس و وسوسه و ایمان و ضعف و امید و نومیدی و ترس از نامعلوم است. شعله ای ملکوتی و آسمانی است که نباید خاموش شود. نباید نادیده گرفته شود.



شگفت انگیزتر اینکه ابراهام هم با خونسردی و بدون چون و چرا و عجز و لابه و التماس برخاسته با اسحق و دو خدمه و یک چار پای هیزم کش راه می افتد و این سفر هولناک و شکنجه آمیز سه روزه را شروع میکند.

او حتی هیزم و آتش و کارد قربانی را هم با خود دارد و کاملاً مجهز و بی باکانه بسوی این سفر شوم و خونین قدم برمیدارد.

در این ماجرا انسان حیران میماند که آیا فرمان باریتعالی دردناک تر و مخوف تر و اسرار آمیز تراست یا فرما ببرداری و تعبد و سکوت و تسلیم و رضای ابراهام. ولی هدف در اینجا بحث دیگری است و آن سکوت تورات درباره این سفر هولناک و شکنجه آمیز سه روزه ابراهام بسوی کوه مورایاست.

البته مفسرین طی قرن ها درباره این سفر ۷۲ ساعته داد سخن داده اند ولی چرا تورات کوچکترین اشاره ای بآن نمیکند؟

نباید سرپوش روی آن گذاشته شده دست کم گرفته شود. درست است که این ماجرا عظمت حق و زبونی بشر را میرساند. فعال مایشاء بودن بیهوه و عاجز بودن و بی پناه بودن ابراهام را برخ ما میکشد. ولی نباید فراموش کرد این سکه دو روی دارد و ابراهام، این مرد خدا در عین درماندگی و زبونی قد علم کرده و با عمل و نه با حرف دارد بخدای تازه یافته خودش درس وفاداری و عشق و ایمان میدهد. تسلیم بلاشرط او عظمت این صحنه «برخورده بنده و خالق» را صد برابر کرده است.

او در مقابل یک فاجعه در شرف وقوع شاید پشتش خم شده ولی نشکسته است. شاید در خفا خون گریسته ولی تمرد و عصیان نکرده است. او دل از فرزند خود کنده و دل بخدا بسته است و این مناعت طبع و ایمان کورکورانه او تاج افتخاری است بر سر او و اعقاب او. روحش شاد باد.

حال که هیچکدام از بازیکنان و کارگردانان این تراژدی سفر سه روزه بسوی مورایا مدرکی و سندی و شرح حالی بجای نگذاشته اند بیائید با پوزش طلبیدن از همه آنان، از قوه تخیل خود مدد گرفته روحیه ابراهام را (اقلاً در شب آخر در پای کوه مورایا) حدس بزنیم و با او همدردی کنیم.

ابراهام، مرد خدا، در راه بسوی قریانگه میتوانست از امر بیهوه سرپیچی کرده «لاخدا» شود ولی دوام آورد و وقتی مظفرانه دست در دست فرزندش از بالای کوه بیابان سرازیر شد لایق همنشینی با خدایان شده بود... کسی چه میداند، شاید هم او در لحظات آخر از پای در آمده و به عجز و التماس افتاده است. کسی چه میداند.

در دامنه کوه مورایا مهتاب نیمه شب همه جا را فرا گرفته بود. ماه زنگ پریده وقتی با شن صحرا گلاویز شد و نورافشانی کرد، ماهیت همه چیز را عوض میکند و پیامی از دنیاهای نادیده می آورد و شوریدگان را به التماس وامیدارد و از پا در می آورد.

آتش نوای حزن مرغ حق که حساب وقت از دستش در رفته بود ابراهام را از خوابی پر شکنجه و آغشته در کابوس بیدار کرد و پیش از آنکه بداند

کجاست بخود لرزید.

شب سوم سفر بسوی کوه مورایا بود و ساعت قربانی کردن داشت نزدیک میشد. فرزندش اسحق در کنار او بخواب ناز فرو رفته بود و دو خدمه باوفا هم قدری آنطرف تر در کنار چارپای بارکش، روپوشی بسر کشیده خواب زن و فرزندان و خانه زندگی خودشان را میدیدند.

نسیم ملایمی میوزید و بوی صحرا و بوی شن خنک و بوی دربدری و بی خانمانی، بوی خون و فاجعه ای در حال تکوین بمشام میزد.

ابراهام روی جاجیم خودش نشست و باز بکوه مورایا خیره شد و باز لرزید. فردا روزی بود که میبایست اسحق عزیزش را بر فراز کوه قربانی کند.

او دو شب گذشته خواب بچشمش نیامده بود و فرمان مهیب و دردناک بیهوه دائم مثل ناقوس مرگ در گوشش طنین انداز بود:

— ابراهام ... ابراهام ... اسحق را ببالای کوه مورایا ببر و ...

او بیش از هزار بار این فرمان را زیر لب تکرار کرده بود ولی هنوز نمیتوانست جمله را تمام کند و بغض لجوجی گلویش را میگرفت و بعد با خود و خدا حرف میزد و اشک درونی میریخت.

دو نیروی متمایز (و شاید هم متضاد) مهر پدري و مهر خدائی، مرد خدا بودن و مرد متأهل بودن مثل دو کشتی گیر ماهر و کهنه کار و «هرگز پشت بخاک نرسیده» در درون او گلاویز شده بودند و یکی از آنها میبایست فدا شود، بمیرد و ناقص شود.

رل مخوف فرزندکشی بعهده او محول شده بود و راه گریزی نبود. از یک سو وسوسه نافرمانی و عصیان و تمرد و از سوی دیگر عشق بحق و وفاداری به بیهوه، در مقابل هم سربرافراشته بودند و برنده نامعلوم بود. ابراهام دو دوزه شده بود و میدانست. ولی هنوز در نهانخانه قلب او در عین نومیدی نور امیدی سوسو میزد.

شاید او انتظار داشت معجزه ای روی دهد و بیهوه فرمان قربانی کردن اسحق را باطل کرده پدر و پسر را به آغوش سارای مهجور و چشم انتظار باز گرداند ولی آسمان سکوت کرده بود و خدا کارهای مهم تری داشت.

ابراهام از جا بلند شد و در حالیکه زانوهایش
میلرزید با احتیاط کاردی را که زیر سر گذاشته بود
برداشت و دور از دیدگاه اسحق و خدمه روی شن های
ختک و نرم زانو زد و سر به آسمان کرده بغضش
ترکید.

- خداوندا بگو من جواب سارا را چه بدهم؟
اسمعیل و مادرش را به امر تو به صحرا فرستادم و هر
دو سر به نیست شدند و حال اسحق هم با پای خودش
معصوم و بی خیر دارد بسوی قربانگاه میرود. پس وعده
تو که ذریه من و قوم مرا برکت خواهی کرد چه شد؟
زبانم لال، خالق که فراموشکار نمیشود. با من حرف
بزن ... مرا راهنمایی کن. من سه روز و سه شب است
در انتظار پیامی امید بخش از تو هستم ولی تو سکوت
کرده ای. تو مرا ترک کرده ای. درهای آسمان بروی
من بسته است. چرا؟

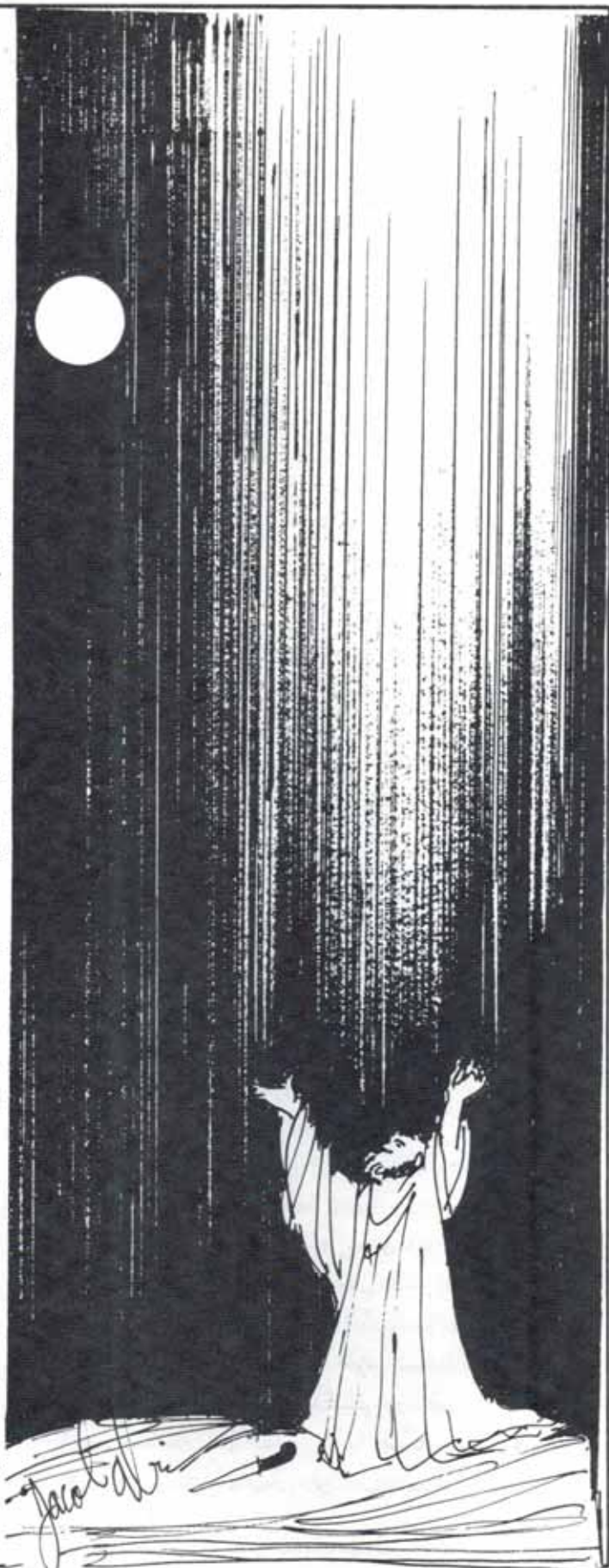
بارتعالی با این کهولت سن ، من نیرو و طاقت
فرزندکشی ندارم. این قرعه ای را که باسم من زده ای
باطل کن. من عمر خودم را کرده ام پس رخصت بده
کاردی را که برای گردن اسحق تعبیه کرده ام هم اکنون
در سینه خود فرو برم و او به آغوش مادرش سارا باز
گردد...

سیل اشک بروی ریش سپید او جاری شد و مرغ
حق ناله کرد ولی خدا ساکت بود. ابراهام یکبار دیگر
استغاثه کرد و باز خودش را بصورت گروگان و قربانی
برای بخشودگی فرزندش هدیه نمود ولی باز خدا ساکت
ماند و صحرا نجوا کرد ولی نجوای حق در آن نبود و
ندانی نیامد.

بحران روحی عجیبی به ابراهام دست داده بود و
دندان هایش بهم میخورد و سرتا پایش یک پارچه آتش
شده حس میکرد دارد از دست میرود.

- خدایا چرا لطف خود را از من باز گرفته ای؟
من وقتی بت پرست بودم تو بیشتر با من و سارا سر
لطف بودی. با من حرف بزن. وقت تنگ است. روی
مرا زمین نینداز. می بینی من به آخر خط رسیده ام.
علامتی و پیامی از خود نشان بده و مرا بجای اسحق
بپذیر.

اگر سکوت تو علامت رضاست مرا بردار و این



گزند و «گزرا» را از سر اسحق رفع کن ... با من حرف بزن ... با من حرف بزن ... سارا چشم انتظار است. صحرا باز نجوانی کرد و خدا ساکت ماند و مرغ حق از ناله افتاد و ابراهام مثل فانوس تا شد و مدهوش بروی شنهای صحرا در غلتید.

شب با سحر گلاویز شد و ستارگان و ماه آسمان را ترک کردند. تاریکی مثل چادری قیر اندود و سیاه روی کائنات افتاد و سکوتی مرگبار همه جا را در بر گرفت و زنده ها بصورت حجر در آمدند و همه چیز و هم کس موقتاً مرد و طبیعت از اهتزاز، جنبش و رشد و نمو باز ایستاد.

صدای خش خش خفیفی ابراهام را بخود آورد. سر بلند کرد و در پشت صخره ای عظیم چهره و اندام موجودی نیمه انسانی را با شاخ و سم در چند قدمی خود دید.

پاها و ران هایش مثل گوساله پر پشم و قهوه ای رنگ بودند و بوی عفونت دهان نیم بازش شامه را معذب میکرد.

ابراهام احساس خطر کرد و کارد را در دست خود فشار داد ولی قبل از اینکه عکس العملی از خود نشان دهد موجود نیمه انسانی (که میکوشید دم خودش را لای پاهایش پنهان کند) با صدائی کره و غیر انسانی زبان باز کرد:

- ابراهام ... ابراهام تو اینجا چه میکنی؟ تا دیر نشده است برگرد. تو دم پرتگاه هستی. برگرد. به اسحق و سارا رحم کن. بخودت رحم کن. چرا خطر را نمی بینی؟ تو گرفتار خدائی شده ای که دارد خلف وعده و عهد شکستی میکند. تو شیفته وفای خود شده ای ... برگرد...

یهوه ای که بتو قول داده بود ذریه ات را مثل ستارگان آسمان بهی شمار کند، حال دارد تنها ستاره آسمان تو و سارا، فرزندت اسحق را هم خاموش میکند ... دست مریزاد...

تو بت های خانه پدرت را شکستی و حال یهوه بجای پاداش نقش فرزند کشی را بتو محول کرده دارد دل ترا میشکند ... برگرد.

من از پشت صخره مراقب تو بودم و به التماس

و مشاجره و بگو مگوی تو با یهوه گوش میدادم. آیا تو خیال میکنی چه کسی این کلمات را در دهان تو میگذاشت؟ این من بودم. تو داشتی از زبان من حرف میزدی ولی چرا سبک آمدی؟ چرا زود صرفنظر کردی و تسلیم شدی؟ چرا سر بزنگاه از پا در آمدی...؟ خدا داشت نرم میشد چرا خودت را باختی؟

تو میدانی من یک وقتی از مقربین و ملازمان دستگاه او بودم و بعد طرد شدم ولی من اخلاق او را خوب میدانم او خدای رنوفی است. او از یک و دو کردن و چانه زدن بندگان جسور خودش خوشش می آید. چرا قافیه را باختی؟ اینجا پای جان در میان است.

از خشم باریتعالی واهمه ای نداشته باش تو سوگلی او هستی و او سوگلی های خودش را دوست دارد و زود میبخشد. لقب فرزندکشی بتو نمی آید... برگرد.

خشم سراسر وجود ابراهام را فرا گرفته چشمانش پر از خون شده بود. باز کارد را در دست خود فشار داد و کوشید از جا پریده به جانور از دوزخ آمده حمله ور شود ولی ابلیس او را طلسم کرده بود. او زمینگیر شده بود و نمیتوانست تکان بخورد. تویخ و سرزنش و ملامت و اغوا و تحریک موجود نیمه انسانی همچنان ادامه داشت.

- ابراهام چرا سه روز پیش از همان لحظه اول با خدا یک و دو نکردی؟ چرا زود تسلیم شدی؟ تو هم به سارا دروغ گفته ای هم به اسحق. چرا؟ مرد خدا که دروغ نمیگوید، مرد خدا که بخون ریزی دست نمیزند. شاید گناه از خانه بیرون کردن اسمعیل و هاجر حال دامن تو و سارا را گرفته است.

از من دلگیر نشو من نمیخواهم نمک بزخم تو بیاشم ولی همانطور که چند لحظه پیش حرف در دهانت گذاشتم تو وقتی بت پرست بودی این گرفتاری ها و بدبختی ها را نداشتی. بت های خانه پدر تو هرگز از او نخواستند ترا قربانی کنند. آنها ساکت و صامت و سنگین و سنجیده سر جای خود نشسته دم نمیزدند و وقتی هم تو همه آنها را شکستی و خورد و خمیرشان کردی صدایشان در نیامد. آنها هرگز بتو امر و نهی نکردند و عصبانی نشدند و ترا به غربت نفرستادند.

ولی ببین امروز عشق یک طرفه تو به خدای تازه یافته و وعده های سر خرمن او ترا بچه روزی انداخته و چطور سرگردان شده ای .

به امر یهوه تو سر و زندگی و مسکن و مأوا و خانواده و دوستان و اقوام خود را ترک کرده به خطه ای غریبه کوچ کردی و حال او دارد در غربت هم ترا شکنجه میدهد و کمر به نابودی تو بسته است.

اسمعیل و هاجر که رفتند. اسحق هم که در شرف قربانی شدن است و سارا هم بعد از شنیدن این خبر و روبرو شدن با تو پدر فرزندکش از پا در خواهد آمد. آنوقت تو میمائی و تو، تنها و مهجور بیوه و پیر و قاتل یگانه فرزند خود با یک وجدان گناهکار که هرگز نخواهد گذاشت آب خوش از گلوی تو پائین رود. حقا که حق پاداش یکتاپرستی ترا بنحو احسن داده است و دستخوش میطلب!

من از سالخورده ترین موجودات این کائنات هستم ولی هرگز به فردی مثل تو بر نخورده ام و از کار تو سر در نمی آورم. اقلاً بمن بگو در پیروی از یهوه دل خودت را بچه خوش کرده ای؟ به چه...؟

از روزی که تو یهوه را پیدا کردی - یا بهتر بگویم او ترا پیدا کرد - همه زندگی تو به اسباب کشی و خضوع و خشوع و التماس و غربت و تلخی و مرارت گذشته است. مطیع بودن و حلقه بگوش بودن هم حدی دارد. دائم خوردن و دم نزدن هم وقتی از حد گذشت بوی بردگی میدهد. بگو او چه طلسمی بکار برده که ترا اینطور اسیر و شیفته خویش ساخته؟ اگر من دو نفر پیرو وفادار و فداکار مثل تو داشتم ادعای خدائی میکردم!

بگو تا کی میخواهی خودت را اسیر این خدای تازه یافته و سخت گیر و غیر قابل درک و نامرئی کنی؟ تو وفاداری و خود فریبی را در هم آمیخته ای و عشق به حق ترا بنا حق نابینا کرده است.

ابراهام بار دیگر از روی خشم و غضب غرضی کرد ولی مثل شیرینی که زنجیر شده باشد نتوانست تکان بخورد. ابلیس به حمله لفظی خودش ادامه داد.

- ابراهام، تا کی خودت را پای بند یهوه کرده ای؟ این بندها را پاره کن و با سارا و اسحق به

خطه ای دیگر و خدائی دیگر روی نما، فرضاً هم خشم یهوه شعله ور شده اسحق را خاکستر کند. بگذار بکنند... بگذار بکنند... اقلاً دست تو بخون فرزندت آلوده نشده و پیش سارا سر بزیر نخواهی بود. اگر خدای تو اسحق را بتو داده بگو خودش او را پس بگیرد. یهوه که وکیل و وصی نمیخواهد. خالق دنیا که واسطه نمی طلبد.

ابراهام من دوست تو هستم. من خیر ترا میخواهم. وقتی من حرف های خودم را در دهان تو گذاشتم و تو از هوش رفته بزمین در غلتیدی به آسانی میتوانستم اسحق ترا با خود ببرم ولی نکردم. من ابلیس هستم ولی نامرد نیستم. من بدانم هستم ولی از پشت سر خنجر نمیزنم. اگر شهامت و جرأت فرار از حضور خدای خود نداری اسحق را بمن بده. من او را روی چشم نگاه خواهم داشت من او را بجائی خواهم برد که دست هیچ کس حتی یهوه پر قدرت تو و فرشتگان او هم باو نخواهد رسید... من ...

سرانجام طلسم ابلیس شکست و ابراهام مثل شیرینی زخم خورده غرضی کرد و خیز گرفت و خود را به موجود نیمه انسانی رسانده کارد را تا دسته در سینه او فرو برد ولی ابلیس قلب نداشت و کارد در حفره ای پوک و خالی و مملو از زهر جای گرفت و مالک دوزخ خنده ای زوزه مانند و کریه و چندش آور سر داد و در میان شعله ای پر دود و جگری رنگ ناپدید شد و ابری خاکستری رنگ و غلیظ و بد بو از خود بجای گذاشت. ابری که بوی باروت و گوگرد سوخته میداد و چشم و بینی را میسوزاند. درست در همین موقع اسحق در خواب شروع بحرف زدن کرد:

- مادر ... مادر مرا تنها نگذار ... مادر کجائی...؟

ابراهام کارد را بکناری افکند و سراسیمه بسوی او رفت و در کنارش دراز کشیده در آغوش گرفت و تا صبح بالین او را ترک نکرد.

شب آهسته آهسته لحاف سیاه خود را در هم می پیچید و برای روز راه باز میکرد. سحر در نبرد با تاریکی فائق شده بود و سپیده صبح پاورچین پاورچین خود را به رختخواب زنده ها نزدیک کرده پلک چشم های خواب آلود آنان را نوازش میداد.



نیمه راه صعود به قله کوه اسحق و او هر دو به نفس نفس افتاده بودند و به صخره ای تکیه کرده خستگی درمیکردند.

اسحق که در زیر بار سنگین هیزم خیس عرق شده بود و نگاه های محبت آمیز پدر پیرش را در چهره او میخواند بخود جرات داد و خجولانه با شکوه ای آمیخته با شرم و حیا پرسید:

- پدر جان ... من خسته شده ام. خیلی خسته شده ام. بگو آیا خیلی دیگر مانده؟

ابراهام ناگهان حس کرد دو چشم مملو از عطوفت و مهربانی و شفقت از آسمان به او مینگرند و با اسحق منتظر جواب او هستند. حرارت مطبوعی سراسر وجودش را فرا گرفت. خواست سر بیالا کند ولی جرأت نکرد اما فهمید تنها نیست. نور امید در دلش تابید و این بار اشک شادی در چشمانش حلقه زد و گفت:

- نه فرزندم ... نه ... دیگر چیزی نمانده. راه بیفت ... راه بیفت. مهمانی عالیقدر بر فراز کوه در انتظار ماست نباید او را در انتظار بگذاریم ... راه بیفت.

تازه آفتاب زده بود که ابراهام از جا بلند شد و خدمه را امر به ماندن داد و بعد بار هیزم را بدوش اسحق نهاده با هم بسوی قله کوه مورایا راه افتادند.

دیدگان ابراهام از گریه و بیخوابی سرخ شده بود و آفتاب چشمان او را آزار میداد. بیهوه ظاهراً به استغاثه و گریه و التماس نیمه شب او پاسخ نداده بود ولی هنوز نور امیدی در قلبش سوسو میزد و خودش هم نمیدانست چرا.

بدلش برات شده بود که او و اسحق تنها نیستند و موجودی دیگر نامرئی و قوی و پر از صلابت، دانا و پر عطوفت و مملو از شفقت و مهر و دلسوزی پا بیای آنان راه می آید و برایشان راه باز میکند و دلداری میدهد.

در یک طرفه العین، سرگردانی و درماندگی و ترس و وحشت این سه روزه و خشم از نقض قول بیهوه بالمره از وجودش رخت بر بست و حس کرد معجزه ای در شرف وقوع است و باریتعالی او را دست خالی بر نخواهد گرداند.

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل — ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

436 N. Bedford Dr. #303
Beverly Hills, CA 90210
(310) 859 9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602
(818) 980-8881

**JACOB
F. ESAG OFF
D.D.S.**

**دکتر جیکوب اسحاق اف
دندانپزشک**

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 652-9114

239 S. La Cienega Blvd., Suite 200
Beverly Hills, CA 90211 یک بلاک جنوب وینسر

پارکینگ رایگان شهرداری بوری هیلز
با فاصله یک بلاک
یک بلاک جنوب وینسر بروی بارک لاسیونگا

مشاوره رایگان

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی (ثابت و متحرک)
- زیبایی دندانها با باندینگ
- سفید کردن دندانها
- جلوگیری از پوسیدگی دندانها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

افتتاح مطب جدید در منطقه اسیانو

4237 Coloma Ave.
Woodland Hills, CA. 91364

دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

تلفن ۲۴ ساعته: ۲۸۰-۳۵۰۲ (۲۱۳)

337 S. BEVERLY DR. #207
BEVERLY HILLS, CA 90212

خاطرات کمرنگ



از زمانی که وطن را رها کردم تا در اینجا وطن دیگری برای خود دست و پا کنم، متوجه شده ام بیش از هر دوره دیگری به عقب برمیگردم و ذره بین بدست به دقت به دور دستها نگاهی ژرف می اندازم. در پی این جستجوی بی پایان سعی میکنم لایه های خوابیده بر روی هم را کنار زده، گره های کور را پیدا کنم و تا آنجا که بضاعتم قد میدهد در اعماق وجودم شناور شوم. در این شناور شدنها و عقب گردهای ذهنی، اغلب سایه کمرنگی از خاطرات بنظرم میآید. افکارم مانند جنگل انبوهی جلوه گر میشوند که میخواهم از پس درختان به آفتاب نگاه بیاندازم. در سایه محض جنگل بدنبال نور میگردم تا بر من بتابد و زوایای روحم را روشن سازد. دلم میخواهد آن قسمت از زندگی را که تحت تأثیر نیروی تاریکی بوده از انتها بیرون بکشم و مابقی انرژی را صرف نیروی روشنایی کنم.

متوجه شده ام که در گذشته پدر و مادرها و حتی دست اندرکاران آموزش و پرورش دنیای دشوار و نا آرام کودکان را چیزی به حساب نمی آوردند، از سوئی به آنان مانند یک ظرف تهی و کوچک نگاه میکردند که جای و ظرفیت پر شدن را ندارند و از سوئی دیگر مانند کیسه ای تو خالی همه چیز و هرگونه آشغالی را در آن انبار انباشته میکردند و دل نگرانی هم نداشتند زیرا تصور میکردند به زعم کودکی و صغیر بودن از یاد خواهند برد و در آنان لایه ای رسوب نخواهد کرد، که امروزه مسلم شده دوره تولد تا ۱۲ سالگی دوره شکل گرفتن ها و عینیت یافتن هاست و کلیه روحیه و حالات نو جوانان بستگی به عوامل و داده هائی دارد که در کودکی بوسیله بزرگترها به آنان داده شده.

همانطور که چشمهایم را بسته ام به گذشته های دور میروم. خودم را کوچک و کوچکتر می بینم تا آنکه دختری هفت ساله می شوم. دوران کودکیم مخلوطی بود از مذهب با خرافات و تعصبات مسموم کننده. خرافاتی که غیر مستقیم در روحیه و حالات تک تک ما یهودیان تأثیر بسزائی داشته و گاه مانند موج تاریکی آسمان وجودمان را تیره و تار کرده. یادم میآید کوچک که بودم چه بسا شها زبان خود را گاز گرفته نفس در سینه حبس و دندانها بهم فشرده، ناخن در نرمه کف دست فرو رفته، آزرده و افسرده از آنهمه تعصبات مذهبی بودم.

راست داستان اینست که از دین و مذهب خاطره زیبا و شنیدنی برای گفتن ندارم. هر آنچه هست یکنوع شکوه و گلایه و رنج روحی است. به اوضاع حالیه یهودیان در ایران اشاره ای ندارم. اشاره ام به سه دهه قبل برمیگردد که گوئی اقلیتها را به دیده اجنبی و ناآشنای غریب نگاه میکردند و سزاوار هر گونه بی حرمتی و بی عدالتی. اشاره ام به آندسته کوتاه اندیشانی است که قادر بودند به همشهریان و همسایه خود به چشم بیگانه نگاه کنند و با لفظ تحقیر کننده «جهود» از آنان نام ببرند.

در هر دوره ای بنا بر فراخور زمان برای یهودیان ایرانی مرزهایی در اینجا و آنجا وجود داشته که رشته هائی مانند تار عنکبوت دست و پای آنان را

می بسته و ناگوارانه جرأت حرکتی درست و سالم را از آنان سلب میکرده است. به دیده من هیچ چیز معیوب تر و زشت تر از مرزهای اجتماعی نیست. یکی از این مرزها این بود که جوانان یهودی به خدمت سربازی میرفتند، دو سال از وقت و انرژی شان را در راه خدمت به وطن صرف میکردند، اما هیچگاه هیچیک نمی توانستند بدرجات عالی برسند و دارای شغل و منصب ارتشی باشند. سراغ ندارم یهودی را که دارای درجه سرهنگی و سرتیپی و از این نوع باشد.

در دانشگاهها نمونه دیگری بود. اساتید یهودی بسیاری در سطوح مختلف و دانشکده های مختلف تدریس میکردند، لیکن به ندرت دیده میشد به مرحله ریاست دانشگاه برسند. از این جهت بود که اغلب در رشته های مختلف اقتصادی و شغلهای آزاد فعالیت داشتند.

تعصبات مذهبی و مردم آزارها البته در شهرستانها بیشتر اتفاق میافتاد. هر کدام از ما به نوبه خود در این باب سخنی و خاطره ای تلخ بیاد میآوریم. پدرم اهل همدان بود و میگفت در خیابان و کوچه بجای تفرج و بازیهای کودکانه، بچه های محله بر چهره او مشتی خاک می پاشیدند و به ریش خندش میگرفتند. و یا زمانی که آب شاهی خریداری شده را به خانه میبرده، بارها اتفاق افتاده که بچه های محله مشتی خاک در سطل آب میریختند و پا به فرار میگذاشتند. یا اینکه صبح ها در راه مدرسه تا به مقصد برسند، لاقط چند فصلی کتک جانانه از این و آن نوش جان میکردند و کتک خورده و تحقیر شده به مدرسه میرسیدند.

جالب اینجاست که با بسیاری از دوستان هموطن غیر یهودیم که در اینجا این دردها را در میان میگذارم، اغلب برایشان جای شگفت و تعجب است. دلیلش هم واضح است، چرا که همیشه اکثریت از اقلیت بی خبر است و دیگر اینکه حقیر شمردن شخص دیگر مانند نیشی است که بر پوست او فرو کرده و زخمی که بر او نشانده ایم. زخمی که دردش برای آنان که موجب اش هستند هیچگاه قابل درک و لمس نیست. مضافاً اینکه دست همه غیر یهودیان به آزار یهودیان آلوده نبود، اما بهر حال ما اقلیت بوده ایم که مورد ظلم

اکثریت قرار گرفته ایم. در میان همان خاطره های کمرنگ، باز روزی را بیاد میآورم که میخواستم با دوست هم محله ام به حمام عمومی بروم. برای دختر هفت ساله ای که تاکنون به حمام عمومی نرفته، این کار یک اتفاق تازه و جالب بود. مانند یک کشف تازه. به همین قیاس در رقابت و چشم هم چشمی با بچه های محله، در آرزوی رفتن به حمام عمومی روز شماری میکردم. تا روزی پس از سماجت های متمادی اجازه رفتن به حمام را از مادر گرفتم و به اتفاق یکی از دوستان مسلمانم و مادرش این آرزوی کودکانه من جامه عمل بخود پوشید.

شتابکار و سبکبار به درون حمام خزیدیم. در پی ناب ترین و سخت ترین برداشت هایم از کشف دنیا بودم. برای روح تازه کار من حمام عمومی مرحله ای از آینده بود که به آن دست یافته بودم، زیرا مادر همیشه قول «فردا میرویم» را داده بود، و من به آن فردا رسیده بودم. به کنار حوضچه آب نشستیم، آب گرم را بر سر روی همدیگر پاشیدیم. بر موهای هم چنگ انداختیم، با آب و صابون کف های بلورین ساختیم و آنرا مانند ستاره های روشن و شفاف بر ساق پاها و دستهای مشتاقمان ریختیم. سر مست و خوشحال در فضای بخار آلوده حمام چرکی را از پوستمان زدودیم و خود را بدست پاکی و تمیزی سپردیم.

اما چند دقیقه ای از شادمانی مان نگذشته بود که متوجه نگاههای متفاوت در اطراف خود گشتم. دست و پایم را کمی جمع و جور کرده و بدون آنکه وانمود کنم متوجه نگاههای غضب آلود اطرافیان هستم، زیر چشمی مواظب بودم. از ضلع دیگر حمام زن فریه پوست سفیدی از داخل همچون پیغمبری به منطقه بیرونی آمد تا سر و رویش را خشک کند. نگاهی برق آسا به اطراف و حول و حوش من انداخت. بدنبال بزرگترم میگشت. حالتی خشن به نگاه خود داد و لحن صدایش را مطمئن تر کرد و با غرشی رعد آسا که طنین آن در زیر طاق حمام عمومی پیچید. گفت: «چه کسی این بچه جهود نجس را به اینجا آورده؟»

در حمام عمومی صدای بمی از در گوشی حرف زدنها پیچید و من، دختر هفت ساله یهودی، مانند یک



متهم، با وحشت به او نگاه کردم. گویا جانم از کالبد بدر میرفت. گویا تمام رگ و ریشه مرا مانند رشته های پوسیده از هم میشکافتند. نگاههای خوفناک و پر جذبۀ اهل حمام بر پیکرم تشنج خفیفی انداخت. زهره ترک شده بودم، و سرانجام دستی مانند گاز انبر پس کله ام را گرفت و در خروجی راه، که با یک پرده پارچه ای نقش دار از بیرون مجزا میشد را نشاتم داد.

در آن روز احساس نامطبوعی داشتم. احساسی همراه با یک درد پنهان که بدنبال خود نیز ترسی پنهان داشت. ترسی از یکی نبودن با اکثریت، ترس از آنکه با وجود ایرانی بودن، همیشه میان همبازها و همراهان در انتها بعنوان «جهود» آنهم بمعنای اهانت آمیز و ناگوار شناخته میشدم. شعورم رضایت نمیداد تا به هوش خویش ایست بدهم و امر کنم تا هر چه دیده و شنیده را انکار کند. دفترهای حساب مغز هیچ چیز را فراموش نمیکند، همه چیز آنجا نوشته میشود. زخمی و مضروب، بدهکاریها و بستنکاریها، هر جا که برویم بدنبالمان می آیند تا روزی رسد که مانند یک سوداگر واقعی بدهی خود را پرداخت کنیم با وجه نقد.

بر همین منوال لحظه های خوب و بد، بالا و پائین و ساعتی غم گرفته و خسته و یا روشن و امیدوار گذشتند و من بعنوان یک ایرانی کلیمی به دانشگاه رفتم و شغلی هم یافتم در سازمانی که پرورش فکری کودکان و نوجوانان را به عهده داشت. در این سازمان چند هزار نفری، از روی حادثه، من تنها یهودی بودم. در آنجا هم با آنکه در میان گروهی روشنفکر بودم و هنوز بودند همکارانی که بنظرشان من همانند آنان بودم. و در طی دهسال اشتغال در این کانون روابط مسالمت آمیزی با همه داشتم - لیکن به دیده بسیاری از همکارانم من نماینده ملت و دولت اسرائیل بودم. هر گونه رویداد و واقعه ای در رابطه با فلسطین، مرا باعث و بانی آن میدانستند. مرا مسئول جنگ بین اعراب و اسرائیل و آسیب های ناشی از جنگ میدانستند و سخنگوی دولت اسرائیل!

عده ای از آنان می گفتند اقلیت کلیمی باید در هر کشوری که بدنیا میآیند در همانجا جذب شوند و آنجا را وطن خود بدانند، از این جهت می بایست کشور

اسرائیل و یا بقول آنان فلسطین اشغالی را رها کرده و به صاحبان اصلی اش برگردانند. برخی دیگر از آنان اعتقاد داشتند وطن همه کلیمیان در اسرائیل است و مرا مورد بازجویی و مواخذه قرار میدادند که چرا یهودیان ایرانی به آنجا نمی روند. خلاصه، همیشه لبه تیز حمله متوجه ام بود و همیشه از جانب ایندسته از افراد در تیررس و آماج این نوع عقاید قرار میگیرفتم.

گویا فرقی نمیکرد یک فرد عامی باشم یا تحصیلکرده و روشنفکر. فرق نداشت از زبان مردم عادی باشد یا شاعر بزرگ اما آلوده به تعصبی مانند سعدی که گفت:

در عقد بیع سرانی متردد بودم. جهودی
گفت، آخر من از کدخدایان این محلتم. وصف این
خانه چنانکه هست از من پرس، که هیچ عیبی
ندارد، گفتم بجز آنکه تو همسایه منی.

خانه ای را که چون تو همسایه است

ده درم سیم بد عیار ارزد

لیکن امیدوار باید بود

که پس از مرگ تو هزار ارزد

به راستی تکیه بر تعصبات کور زدن، ارزشها و معنویات را محو میکند. آنکه ژرف در جهان نگرسته باشد نیک میداند که دین انگیزه بسیار خوبی است برای فراهم آوردن وسوسه هائی که انسان را به راههای والاتر و بالاتر معنوی برساند.

مذهب مانند یک رودخانه وسیع در همه جای دنیا جاریست و ادیان مختلف مانند آبراهه هائی از رودخانه منشعب میشوند و در کنار رودخانه در حرکتند. هیچ رودی بر رودی دیگر برتری ندارد و هر کدام از آنها با قدرت خارق العاده خویش در مسیر رودخانه به تنهائی و مجزا در حرکت است. هر کدام از این آبراهه ها مظهر یک مذهب هستند.

آرزو اینست در هر کجای کره زمین یهودیان خارج از هر گونه تعصب، بعنوان یک خانواده واحد با فرهنگ و شعور متشابه دست در دست هم بگذارند و مانند دیوارهای سخت سنگی از پس یکدیگر بایستند و همگی در مجموع کوهی باشند که به راستی به راه افتاده است.



نصرت مختار زاده (آیزک)

مشاور مورد اعتماد شما در امور املاک

Senior Commercial Investment Consultant

متخصص در خرید و فروش:

املاک تجاری و معاوضه های مالیاتی 1031 - آپارتمان بیلدینگ - مسکونی

در مناطق لوس آنجلس، بورلی هیلز و حومه بورلی هیلز

The Prudential
California Realty



(Beverly Center Branch)

8128 West 3rd. St. Los Angeles, CA 90069

(213) 653-9970 Ext. 226 (Isaac)

Dr. Esagoff

داروخانه هیس

دکتر آشراحق اف در بورلی هیلز

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم باین تراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(1/2 Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

دکتر لیدیا حکیمزاده

دندانپزشک

16550 Ventura Blvd., Suite 320
Encino, CA 91436

(818) 784-2414

درمان بیماریها و لثه و جراحی لثه

درمان بیماریهای ریشه دندان (روت کانال)

ساخت روکشهای چینی و پروتزهای ثابت و متحرک

ترمیم دندانهای شکسته و دندانپزشکی زیبایی (باندینگ)

دندانپزشکی کودکان و پیشگیری از بوسیدگی دندانها

قبول بیمه های دندانپزشکی

یهودیت در چکسلواکی

در سال ۱۹۸۹ انقلابی در چکسلواکی به وقوع پیوست که مردم این کشور به آن انقلاب مخملین نام نهاده اند. در این سال کشورهای اروپای شرقی از زیر سلطه ۵۰ ساله رژیم کمونیستی رها گردیدند و بدین ترتیب آزادیهای تازه ای در زوج و جان مردم ستم دیده بلوک شرق بخصوص چکسلواکی دمید و پیامد بعدی آنهم جدا شدن دو ملت چک و اسلواک و تجزیه این کشور بود.

یکی از این آزادیهایی که ما در آمریکا ممکن است به آن توجه زیادی نداشته باشیم، آزادی مذهب بود. این آزادی باعث گردیده که بعد از نیم قرن یهودیان چکسلواکی بتوانند به شناخت خود و سایر یهودیان دنیا پردازند.

ریشه های یهودیت در چکسلواکی و پایتخت آن پراگ به بیشتر از هزار سال بالغ میگردد. در حال حاضر اداره جلب سیاحان پراگ، قسمت یهودی نشین قبل از جنگ جهانی دوم را بصورت مرکز توریستی در آورده است و توقف در این محله و میدان قدیمی گتو، کوره های آدمسوزی زندان ترزین و خانه فرانس کافکا (نویسنده یهودی الاصل که بعداً به آلمان پناهنده شد، از توقفهای اجباری اتوبوسهای حامل سیاحان است.

قدیمی ترین کنیسه یهودی در اروپا بنام «آلت نو شول» از قرن ۱۲ میلادی تاکنون در پراگ پا برجاست. در موزه یهودیت یکی از بزرگترین، قدیمی ترین و کاملترین کلکسیون های اشیاء و کتب یهودی و همچنین سایر نمونه های زندگی یهودیان جمع آوری و به معرض نمایش گذاشته شده است. نکته قابل توجه این است که این موزه و اشیاء متعلق به آن در زمان جنگ جهانی دوم توسط دولت آلمان نازی بنیان گذاری گردیده و در حین جنگ جهانی دوم اموال یهودیان که توسط نازیها بعد از جلب و فرستادن به کوره های آدمسوزی



چپاول میگردید، اکثراً در این موزه نگهداری میشده. مقصود اصلی حکومت آلمان نازی از جمع آوری این اشیاء، نشان دادن آنها به نسلهای آینده در مورد قوم از میان رفته یهودی بوده است - که البته نازیها این آرزوی را خود به گور بردند.

سرایداران و وقایع نویسان و مدیران این موزه بعد از ماه ها به ثبت رساندن و یادداشت کردن و نمره گذاری این اشیاء که شامل صدها منورا، پیاله های شراب، صیصیت، توره ها، وسایل سفره موعده نیشان، ادویه جات، نقاشی های مذهبی، کتابهای آشپزی یهودی، وسایل میلاکردن و کتابهای مختلف مذهبی است، همگی به کوره های آذموسوزی فرستاده شدند و به سرنوشت ۷۷ هزار یهودی دیگر چکسلواکی که در طول جنگ در زندانها به مرگ محکوم شدند دچار گردیدند.

یهودیان چکسلواکی اکنون در یکی از حساس ترین دوران های تاریخ خود به سر میبرند. بدلیل غیر قانونی بودن مذهب در طول دوران کمونیستها، اکثراً با غیر یهودیان آمیخته و ازدواج کرده اند و ریشه یهودیت خود را گم کرده اند. بعد از پنجاه سال حکومت کمونیست ها تا قبل از انقلاب مخملین سال ۱۹۸۹ تنها فقط حدود هزار نفر یهودی به تمام معنی که اکثراً افراد بسیار مسن بودند جمعیت یهودی پراگ و حومه آنرا تشکیل میدادند.

اکنون، دولت اسرائیل با باز کردن مراکز فرهنگی مختلف بیشتر از ۶ هزار یهودی را به خود جذب کرده است.

برای یهودیانی که بیش از نیم قرن از یهودیت، اعتقادات و راه و رسوم یهودی دور بوده اند، اولین تماس با دنیای یهود، پر اهمیت ترین تماس محسوب میگردد. بطور مثال، اولین گروهی که بعد از فروپاشی کمونیزم با مراجع یهودی تماس برقرار کردند، در مقابل دشوارترین تصمیم ها قرار گرفتند و آن مسئله «میلاکردن» بود. این گروه بدون چون و چرا فرار را بر قرار ترجیح دادند. این موضوع باعث گردید که رهبران مذهبی چکسلواکی در شرایط ورود دوباره به دنیای یهودیت تجدید نظر کنند. به گفته یکی از رهبران مذهبی پراگ، یهودیان چکسلواکی هنوز به اندازه کافی راجع به دین اجدادشان

آگاهی ندارند و تا آگاهی آنان به اندازه کافی نباشد بطور قطع به پای تورا خوانده نخواهند شد. ولی بطور یقین میتوانند در تیم فوتبال یهودیان ثبت نام کنند و یا در بحث های گروهی شرکت نمایند و به یک نیک جوانان بروند.

امسال بعد از ۲۰ سال شهر پراگ دارای ربای خواهد شد. علاقه یهودیان و غیر یهودیان چکسلواکی به فراگیری تاریخ، قوانین و ماهیت یهودیت بسیار قابل توجه است. دولت اسرائیل تاکنون صدها کتاب به زبان عبری و دیگر زبانها در مورد تاریخ یهود و عقاید یهودی در بین متقاضیان پخش نموده است و روز بروز بر تعداد متقاضیان دریافت این کتب افزوده میشود. امسال برای اولین بار زبان عبری در ۶ مدرسه دولتی در محله یهودی نشین پراگ تدریس خواهد شد.

به غیر از آموزش به یهودیان جدید، احتیاج مرمی به آشنایی و آموزش دادن به افراد غیر یهودی حس میشود. بطور مثال تا قبل از فروپاشی کمونیزم، مردم چکسلواکی از وقایع هالوکاست در جنگ دوم جهانی و از بین رفتن ۶ میلیون یهودی بی خبر بودند. در کتابهای درسی و تاریخی چکسلواکی زمان کمونیستها فقط خبر از کشته شدن ۳۵ هزار نفر اعم از یهودی و غیر یهودی در زندان مخوف ترزین آمده است. در این کتابها خبری از زندانها و کشتارگاههای آشویتس داخائو و یا برگن بلس نبوده است. بعد از نیم قرن زندگی زیر سلطه کمونیزم بسیاری از وقایع تاریخی از مردم پنهان نگاه داشته شده و اکنون دولت جدید چکسلواکی لزوم بسیاری در آگاهی دادن در مورد جنایات و فجایع دوران جنگ جهانی دوم و هالوکاست به دانش آموزان و بزرگسالان می بیند. بطوریکه یکی از بازماندگان زندان ترزین و آشویتس تعریف میکند وقتی دست خود را که شماره بازداشتگاه بروی آن خالکوبی شده بود به دوست و همسایه قدیمی اش نشان میدهد و بعد از ۵۰ سال اعتراف میکند که یکی از بازماندگان این زندان است، برای دوست او درک این مسئله که چرا او زندانی بوده غیر قابل فهم بوده است. و مرتباً یک سؤال را تکرار میکرده که: گناه تو چه بوده است؟ «مگر یهودی بودن جزای مرگ دارد؟»



آشنائی با بزرگان یهود

مارتین بوبر

مردی که آرمانش آشتی و دوستی میان یهودیان و اعراب بود

در سال ۱۹۰۱ مدیریت هفته نامه مرکزی جنبش صیونیستی «دی ولت» را بعهده گرفت و نهضتی بنام «کار اکنون» را آغاز کرد که پایه آن تجدید آثار روحانی و پدید آوردن کارهای ادبی و هنری بود که از عمق روح قومی سرچشمه گرفته باشد.

در کنگره پنجم به تشریح آرمانهای «کار اکنون» پرداخت و همزمان انتشار «دی ولت» را کنار گذاشت و به همکاری دوستانش انتشارات یهودی در برلین را بنیان نهاد که کار آن ترجمه کتابهای ارزشمند عبری و یدیش بزبان آلمانی بود - مانند آثار احاد هاعام (آشر زوی گینزبرگ متفکر بزرگی که در اوکراین بدنیا آمد و از فعالان نهضت صیونیستی بود و در سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۹۲۷ می زیست).

در پائیز ۱۹۰۲ «مدرسه عالی یهودی» را به همکاری حثیم وایزمن و دفابول بنا نهاد که بعدها تبدیل به دانشگاه عبری شد. ۵۰ سال پس از این تاریخ، دانشگاه عبری به بوبر دکترای افتخاری داد. در سالهای ۱۹۵۰ استاد جامعه شناس این دانشگاه بود.

مارتین بوبر در فوریه ۱۸۷۸ در وین زاده شد و تا سن ۱۴ سالگی در خانه پدر بزرگ خود شلمو بوبر بسر میبرد. پس از آن بخانه پدری بازگشت و در «لوو» بدیستان رفت.

در سال ۱۸۹۶ در دانشگاه وین بتحصیل پرداخت و پس از آن به دانشگاههای زوریخ و برلین رفت. در ۱۸۹۸ به جنبش صیونیستی پیوست و در سومین کنگره صیونیستی که در سال ۱۸۹۹ تشکیل شد شرکت و سخنرانی کرد. در این سخنرانی بوبر بر این اصل تکیه نمود که پیش از شناساندن آرمان و خواسته های یهودیان به دنیای خارج، باید به خود یهودیان آموزش و اطلاعات لازم در مورد نیاز آنان به یگانگی و داشتن یک سرزمین مشترک داده شود. با این ایده بود که کتب آموزشی عبری و یهودی از آن پس توجه خود را معطوف به درون نگری و شناخت یهودیت معطوف داشتند.

هدف آن عبارت بود از پشتیبانی از یهودیان کشورهای اروپای شرقی که بتصرف آلمانیها در آمده بود و همچنین تشویق مهاجرت به اسرائیل. در سال ۱۹۱۶ ماهنامه «یهود» را منتشر کرد که مدت ۸ سال عملاً تریبون جنبش یهودیان اروپا بود.

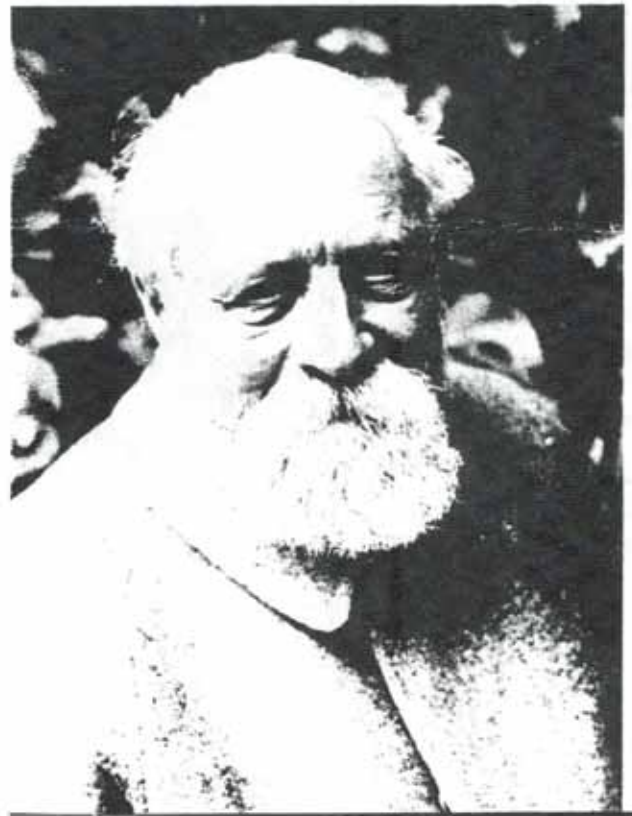
در بهار ۱۹۲۰ در سمینار مشترک سازمانهای «جوانان کارگر» و «جوانان صیون» در پراگ شرکت کرد و عقاید خود را درباره رابطه صیونیزم با سوسیالیزم و هم چنین نقطه نظرهای خود را درباره سوسیالیسم بیان نمود و اعلام داشت که: «برای تحرک، مردم ما نیاز به یک الگو دارد. الگویی که ما بتوانیم بگوئیم زندگی آینده ما در اسرائیل بر آن مبنا خواهد بود و این نمونه به اعتقاد من پیدایش یک زندگی اشتراکی در اسرائیل است».

در سالهای پس از جنگ جهانی اول برداشت های خود را از رسالت یک فرد مومن به یهودیت زیر عنوان «انسان عبرانی» در کتابی زیر عنوان «راه مقدس» منتشر کرد و در این کتاب تأکید کرد که جنبش رستاخیز یهود نباید براه «خود خواهی مطلق» مانند بعضی از اقوام دیگر برود.

در کنگره صیونیستی ۱۹۲۱ درباره زندگی مسالمت آمیز اقوام یهود و عرب سخنانی ایراد نمود و گفت: «این دو قوم باید پیشرفت آزادانه و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند» این نظریه از سوی کنگره صیونیستی پذیرفته شد و بارها تا بدین تاریخ تکرار گردیده است.

در سال ۱۹۲۳ کتابی بنام «من و تو» و در سال ۱۹۲۵ جلدهای اول ترجمه تورات نوئیم و کتوبیم را باآلمانی منتشر کرد که نتیجه همکاری او با فرانس زرتسواویک بود. کتاب دیگر او «خدا سالاری» یا «مشیت الهی» نام دارد که در سال ۱۹۳۲ منتشر شده. بوبر در این کتاب کوشیده است ایمان به ماشیح و رستاخیز را پایه ایمان قوم یهود اعلام دارد.

او برای آرمان خود که آشتی بین اعراب و یهودیان بود تا آخر عمر خود کوشید. بنیاد بوبر در دانشگاه عبری اورشلیم قسمت عمده ای از فعالیتهای خود را متوجه آموزش عبری به یهودیان نموده است و در چهار چوبه این بنیاد، بسیاری از اعراب و یهودیان بدوستی نزدیک با یکدیگر رسیده اند.



در سن ۲۶ سالگی سیاست را کنار گذاشت و بدانش حسیدیک روی آورد و کوشش کرد کتاب راب نحمان سر کرده حسیدیم برسادو را باآلمانی برگرداند و پس از آن تصمیم گرفت از آن بترجمه آزاد بپردازد. بدین گونه «داستانهای راب نحمان» در ۱۹۰۶ و «افسانه بعل شم» در ۱۹۰۸ برشته تحریر در آمد و باعث آشنائی خوانندگان زیادی شد که از فلسفه حسیدها آگاهی کافی نداشتند.

مردخای بوبر در سال ۱۹۰۹ دوباره بزندگی اجتماعی روی آورد و در آن زمان انجمن دانشجویان یهودی پراگ از وی دعوت کرد درباره یهودیت سخن براند او در فاصله سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ درباره یهودیت و یهودیان «یهودیت و انسانیت» و «نوسازی یهودیت» سخنانی ایراد کرد که در سال ۱۹۱۱ در مجموعه ای بچاپ رسید و تأثیر زیادی روی جوانان اروپای مرکزی گذاشت و زیر بنای کارهای روحانی بوبر شد - جوانانیکه از یهودیت دور بودند و اما تشنه دانستن آن.

در جنگ جهانی اول باز به سیاست روی آورد و در برلین «سمینار ملی یهود» را پایه گذاری کرد که

پیوندهای

زناشوئی



به همه همکیشانی که با یکدیگر پیوند
زناشوئی بسته اند تبریک گفته برایشان
آرزوی نیکروزی داریم

شارونا دیوید اصفهانی
آریتا موسی زاده
اورلی سودائی
بتی کهن چی
والانتین دهد شتی
سمین سارا خاتون
سندی کامارا
ندا بروخیم

سعید عناویم
ژوزف ربانی
شائول موسلوی
فریدون کهن باشی
مورس اسحق پور
کامران برخوردار
فرشید شوهد
هرصل شوهر



برمیتصوا و بت میتصوا

به جوانانی که برمیتصوا و بت میتصوا
داشته اند تبریک میگوئیم

شری ابراهیمی
سارا طالعی
پانته آ حوریم
کندیس سعدیان

جاناتان راز بانیا
ارن بروجردی
دیوید لاله زاری
اوریت بروجردی

فرائک یاشار
مایکل همایون جو
بهزاد نورانی
ابراهام نیسانی
حمید یوسفیان
پرویز نظنزی
سعید مشعل
رنه اسرائیل
یوسف ملکان

رویا ابراهیمی
سپیده ابرامی
مژگان بروخیم
شیدا دانش راد
آریتا حکاکها
روزیتا احدوت
میترا نجات بینا
ایلانا رشیدی
خوشه نجات حثیم

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

14937 VENTURA BLVD.
SUITE 206
SHERMAN OAKS, CA 91403

(818) 906-3666
(310) 470-6938
FAX: (818) 783-4312

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

(310) 247-1010

9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

جراحی با لیزر

کنتاکت لنز

All Pro-Video Photo



با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت

- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
- تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
- تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1516 Westwood Blvd.

(310) 475-2144

آلبرت طیبیان

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

دکتر پرویز پیرنظر

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806
Los Angeles, CA 90024

(310) 824-0049

پذیرایی باتعیین وقت قبلی

۱۰۹۲۱ ویلنر بلوار - نش خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۳۱۰) ۸۲۴ - ۰۰۴۹

نقدی و نظری پیرامون یهودی ستیزی

نوشته های پژوهشگرانه ایرا که شوفار به همت همکار خوب خود دکتر هوشنگ ابرامی از چند سال پیش بدین سوی در زمینه مسائل مربوط به یهودیت انتشار میدهد گاه با بحث هائی از جانب خوانندگان روبرو میشود که چه در رد یا قبول این نوشته ها باشد نشانه توجه شما عزیزان بدین نوشته هاست. نامه ایرا که می خوانید از آقای منصور مقیمی است که با اینکه مفصل است تقریباً همه آنرا بچاپ میرسانیم. همانطور که می بینید ایشان عصاره نوشته «مسیح مصلوب؛ بهانه اول» را نخست تائید کرده اند و بعد آنرا «بهانه ای» قرار داده اند تا حرفهای دیگر خود را بیان کنند. بگفته ایشان «شوفار زبان جامعه است» و از اینرو صفحات آن برای بیان عقاید، حرفها و نظرات همه خوانندگانش باز، هر کس می تواند تا آنجا که به حیثیت افراد و یا سازمانها کوچکترین لطمه ای وارد نیاید در آن حرفش را بزند.

انگیزه ای شد که عوام فریبان و دشمنان یهودیت ذهن توده های مردم را فریفته و چون قدرت مقابله با امپراطوری روم را نداشتند کل یهودیت را متهم به بقتل عیسی کردند.

داوری درباره رویدادهای تاریخی، زمانی مشکل و بلکه میسر نیست که مدارک مستندی در دست نباشد ولی در مورد رویداد ظهور عیسی مدارک مستند و گواهان صادقی وجود دارند که شخص عیسی نه تنها یک یهودی اصیل بلکه یک یهودی مومن بدیانت یهودی بود و این مرد بزرگ و فرزانه و فرهیخته در عمر کوتاه خویش هرگز کسی را از خود نیاززد. او خواهان اصلاح اموری بود که دین فروشان جامعه یهود را به انحراف کشانده بودند.

آقای دکتر هوشنگ ابرامی برخی از دلایل نوشتار خود را از انجیل اقتباس کرده است ولی از این نکته غافل بوده است (حال یا به سهو یا عمد) فراموش کرده اند) که در انجیل متی باب بیست و یکم آمده است «پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمع کسانی را که در هیکل خرید و فروش میکردند بیرون نموده و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت و ایشان را گفت مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود لیکن شما مغازه دزدانش ساخته اید.»

در شماره ۷۳ فصل نامه شوفار نوشتاری در مورد یهودی ستیزی تحت عنوان «جستجوی ریشه ها و انگیزه های یهودی ستیزی» بقلم آقای دکتر هوشنگ ابرامی منتشر شده است که مسیح مصلوب؛ یا بهانه اول را نویسنده مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

در اینکه عیسی را کارگزاران امپراطوری روم به صلیب کشیدند هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد زیرا عیسی از ابتدای تبلیغ آئین خویش براین اصل مسلم که او نواده داود پادشاه یهود است و ادعای پادشاهی یهودیان را داشته است پای فشرده و تاکید نموده است و این امر محکومیت او را از سوی ماموران امپراطوری روم مسجل نموده است چرا که والی امپراطور روم بنام پنطیوس پیلاطس که خود را پادشاه آن سرزمین میدانست عیسی را که در بین یهودیان شهرت فراوانی بدست آورده و ادعای پادشاهی یهود را دارد رقیب خود یافت و برای نابودی اش دنبال بهانه میگشت. علاوه بر این عده انگشت شماری از روحانی نمایان یهودی که دین را وسیله سودجویی خود کرده بودند و حضور عیسی را مغایر منافع آزمندانه و نامشروع خویش میدانستند از بین روحانیون مومن و مصلح طردش کردند و بهانه و دست آویزی را برای والی امپراطور روم فراهم کردند و این

چگونه ممکن است که هر انسان آزاده ای با مطالعه رویدادهای تاریخی در مورد یهودیت گوش ها و چشمان خود را ببندد و از آن وقایع که مثنی سود جو و دغل که خود را به ناحق یهودی معرفی کرده و میکنند، اعمال آنها را بطاق نسیان بسپارد و بعد هم در صدد تبرئه آنان بر آید.

متاسفانه درباره این روش ناپسند و در خور نفرت و انزجار عده ای که برای خویشتن رسالت قائل بوده و ادعای ارشاد جوامع مختلف را دارند، ما بطور واضح و روشن در همه مقاطع تاریخ و رویدادها و تحولات گوناگون خواننده و شنیده و در حال حاضر با چشمان خود می بینیم که چگونه مردم فریبی و ادعاهای رهبری جوامع از سوی عده ای که برای دست یابی بقدرت اذهان مردم را میفریبند و مردم را وسیله رسیدن بقدرت خویش نموده و جوامع را به انحراف و هرز کشیده و میکشند چه نتایج زیانباری ببار آورده است و تأسف بار آنست که می بینیم چگونه بشریت را در گوشه و کنار این جهان پر آشوب که حاصل فتنه ها و عوام فریبی ها و سالوس و ریا و خدعه و امثالهم است یک مشت آدمهای شناخته شده مردم را در مقابل هم قرار داده اند و کینه و نفرت و جنگ و کشتار و ویرانی ها را بر بشریت تحمیل میکنند، بشریتی که میتواند و باید که بتواند با تمام دست یابی های علمی که در دسترس اوست با دوستی و صلح و عدالت در کنار یکدیگر زندگی آرامی را داشته باشند.

واقعاً حیرت انگیز است قرنها و قرنهاست که یهودیان مظلوم در جهان بعلت القاب غیر منطقی که در ذهن آنها جا داده اند باید گناه عده انگشت شماری ریا کار را که بناحق خود را یهودی معرفی کرده و میکنند بدوش بکشند تا مگر آن عده انگشت شمار اعمالشان که ضد یهودیت است فاش شود.

آقای دکتر هوشنگ ابرامی بخوبی واقفند چه کسانی در آفرینش گوساله زرین دست داشته و مردم عامی را چگونه به پرستش گوساله وادار کردند و مشهود است که چه کسانی بعد از پادشاهی سلیمان آن سرزمین را که مقدس نامیده میشود به آشوب کشیدند و دسائس آن عده انگشت شمار چگونه وحدت و اتفاق و انسجام

جامعه را در هم ریخت و نفاق و اختلاف یهودیان را سبب شد و کشوری که در زمان سلیمان چون نگین درخشانی در بین کشورهای جهان میدرخشید دو پاره شد. ایکاش اینها بهمین اکتفا میکردند، بعد آتش ستیز و جنگ بین دو کشوری که اتباعش یهودی بودند چه جنایاتی ببار آورد که مطالعه اش جز سر خوردگی و یاس حاصلی ندارد. آیا قابل قبول است که یهودی خون یهودی را بریزد؟ و این کار شد و جمع کثیری در جنگهای بین دو کشور یهودا و اسرائیل بخون خود غلطیدند تا کسانی به تخت فرماندهی خویش تکیه بزنند و زمینه هرج و مرج و آشوب و ویرانی چنان فراهم شد که امپراطورهای بابل و آشور سر بلند کنند و به استقلال که خواستارانش شادبها و شعف ها نمودند از دست رفت و ویرانی و مرگ و اسارت را به یهودیان مظلوم و بی گناه عرضه کردند. جالب و عبرت انگیز است که پس از آزادی مجدد نیز همان کسان معدود و انگشت شمار مجدداً بر مردم حاکم شدند عامل اصلی شکست همه ملل و اقوام روی زمین فقدان رهبران دلسوز و صادق و عدم اتحاد و اتفاق توده مردم ملل و اقوام است.

یهودیت از این اصل کلی نمی تواند بر کنار باشد. پس از برپائی استقلال مجدد کشور یهودا رهبران دلسوز و صادق حضور نداشتند. نگاه کنید به تفرقه و اختلاف بین روحانیون با پادشاه روحانی و وابستگان نورسیده بقدرت و نومیدی جامعه یهودی از حضور این عده که در راس امور قرار گرفته بودند. مجموعه این عوامل سبب شد تا یونانیان بر آن سرزمین مسلط شوند و سپس روحانی نمایانی چند آنچنان فریفته شدند که حتی نامهای خود را به نامهای یونانی تغییر دادند و آنگاه معبد مقدس تبدیل به معبد تقدیس خدایان یونان گردید و فرهنگ هلنی مسلط شد و فراگیری فرهنگ هلنی تا آنجا به پیش رفت که بار دیگر نهضت حشمونائیم از بیم آنکه فرهنگ توحیدی یهود را نجات دهد قیام کرد. در همان ابتدای تشکیل کشور یهودا پس از آزادی از اسارت بابل و آشور، به فصل ششم کتاب نحما نظر بیندازیم که چگونه مردم به داد خواهی آمدند و از نحما میخواستند از بی عدالتی ها که در حق آنان اعمال میشد جلوگیری

بعمل آورد. چه کسانی مسبب بی عدالتی و فقر و محرومیت مردم شده بودند جز همان عدد انگشت شمار یهودی نمایان؟

آقای دکتر هوشنگ ابرامی - این اعمال رذیله‌ها که طی تاریخ دراز یهودیت به مردم تیره روز یهودی تحمیل شده پایان نگرفته است. به پیرامون خود در این آشفته بازار لوس آنجلس بدقت بنگرید و همه حرکتها و اقدامات را زیر نظر بگیرید تا مشاهده فرمائید چه کسانی فرقه گرایی را با شیوه‌های نامیمون بمردم تحمیل میکنند. یهودیت بیاد ندارد که مرجع تقلید داشته باشد و یا لااقل ما یهودیان ایرانی هرگز مرجع تقلید نداشتیم و حالا بدقت ملاحظه فرمائید که چه کسانی بعنوان مذهب اذهان مردم را مشوب ساخته و جامعه را چگونه به آتش نفاق و چند دستگی میکشند و چگونه خانواده‌ها را در هم میریزند. این سودجویان خوابهای آشفته خود را اکنون شکل میدهند و اصول دین را بکنار گذارده بفروع دینی پای میفشارند. شستشوی مغزی نونهالان و جوانان بعد فزاینده ای بخود گرفته است که باید منتظر نتایج شوم آن بود. به ازدواجهای ناموزون و خواسته های نامشروع

و هوای نفس بنگریم که جز ویرانی کاشانه و تفرقه و اختلاف بین مردم هیچ نفعی را در بر ندارد. تمام آنچه که در بالا به آن اشاره شد جناب آقای دکتر هوشنگ ابرامی همه بهانه است که عده ای معدود و ویرانگر جامعه را به این بهانه‌ها دو دستی تقدیم آن عده افرادی میکنند که جاذبه قدرت برای دسترسی به تسلط بر مردم جهان را در مغز معیوب خود می پروراندند و بدین ترتیب است که توده های نا آگاه در تمامی جوامع جهان بهترین وسیله برای دستیابی قدرت اهریمنی دیوانگانی است که عقده های حقارت خواهی در نفاق افکنی و عداوت و جنگ و ستیز بین مردم جستجو میکنند.

ما یهودیان جزء جدائی ناپذیر هم آدمیانی هستیم که در روی این کره خاکی زندگی میکنیم. ما یهودیان حق آزاد زیستن و برخورداری از عدالت اجتماعی را طلب میکنیم. بر هیچ کسی برتری نداریم خواستاریم که در بین هم ملل و اقوام از هر نژاد و هر مادری که دارند درکنار آنها با دوستی و صلح و صفا زندگی کنیم و بس.



کیتترینگ کاشربهادر

«اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس»

محفل های گرم و خاطره انگیز خود را با غذاهای خوشمزه و انتخابی کیتترینگ بهادرترین و تکمیل فرمائید.

بهادر پرسابقه ترین کیتترینگ کالیفرنیا با کادر ورزیده و مدیریت صحیح ارائه دهنده سرویس برتر و کیفیت بهتر به شما و مهمانان عزیز می باشد.

از مشاوره آزادانه با مدیریت بهادر کیتترینگ بهره مند شوید.

(818) 222-6067

(۷۱۳۵-۶۰۹) (۸۱۸)

آدرس: 6027 1/4 Reseda Blvd., Tarzana, CA 91356

ضد یهودیگری

در جستجوی ریشه ها و انگیزه های

ستیزه جوئی با یهودیان

۸ - ویژگیهای تحمیلی؛ بهانه های دیگر

دکتر هوشنگ ابرامی

به دیگر بهانه ها که شاید بتوان آنها را - که یک جا به بعضی از آنها اشاره میکنیم - بهانه های درجه دوم نامید. ایندسته از بهانه ها، جملگی زاده محیطی هستند که دشمنان یهودیان برای آنها بیار آورده اند. و بر خلاف گمان ضد یهودان نمیتوان آنها را در شمار خصوصیات فطری و ذاتی قوم بنی اسرائیل آورد.

گفته اند که یهودی پولدوست، آزمند، حریص

داستان تلخ «یهودی دشمنی» پر است از تهمت ها و افتراهای بی اساس فراوان که اگر ما بخواهیم فصلی را بهر یک از آنها اختصاص دهیم بحث ما پایانی نخواهد داشت. آنچه در چهار قسمت پیشین گفتیم، بهانه های اصلی و کلی بود که در جریان هر ماجرائی که نقشی از عداوت با یهودیان را داشته عنوان شده است، و اینک به کوتاهی میپردازیم

و خسیس است چنانکه در بخش رباخواری دیدیم این بزرگترین، عام ترین و گسترده ترین پیشداوری یا نظر از پیش ساخته شده ایست که مورد قبول همگان است. در واقع مهمترین ویژگی اخلاقی که قرن‌ها به یهودیان نسبت داده اند همین کثش او به مادی گرایی است. پرسشی که پیش می آید اینست: چگونه قومی که برده بود، کشاورز بود، پیامبرش شبان بود و پیشگام یکتاپرستی شد، بعدها مهر پولدوستی به پیشانی او خورد؟ پاسخ چندان غامض و پیچیده نیست. هر انسانی، هر گروهی، هر قوم و ملتی بشکلی می کوشد تا به یاری عاملی دیگر در برابر منابع پر قدرت پیرامون خویش قدرتی کسب کند. حتی درویش ترین انسان، وقتی در خانه ای فقیرانه سکنی میگزیند خانه او یا کلبه حقیرانه او وسیله قدرت او در برابر باد و باران و توفان و سرماست. هم چنین ملت ابر قدرتی که هر سال میلیاردها از بودجه خود را صرف تهیه سلاحهای مهلک و حشمتبار میکند زرادخانه هایش منبع نیروی اوست.

قوم پراکنده غربت زده ای که دستش را از همه مواهب طبیعی کوتاه کرده بودند از کدام راه می توانست برای خویش منبع قدرتی، هر چند ناچیز فراهم آورد. یهودی که نه اجازه داشت زمین داشته باشد، نه می توانست در زمین دیگری کشاورزی کند، نه حق داشت در شهر دکان درودگری و کفشگری باز کند یا بکار باغبانی و کارگری پردازد و دیگران چنان از همسان شدن او بیمناک بودند که اجازه اش نمیدادند سوار بر اسب گردد و هنگامی که لازم می آمد می توانست بر الاغ سوار شود تا از اسب سوار پائین تر قرار گیرد چگونه ممکن بود کسب قدرت کند؟ وانگهی او همیشه نگران فردا بود. آینده را روشن نمیدید. اگر از سامانی به سامان دیگر تبعیدش میکردند، با کدام اندوخته می توانست خرج سفر را فراهم کند. فردای او مبهم، تاریک و پر هراس بود. او چون مورچگان که از بیم سرمای زمستان در لانه های خود اندوخته ای جمع می آورند ناگزیر بود از در آمد اندک خویش سهم اندک تری را برای فردا نگه دارد. فشار غیر یهودیان جامعه کوچک

او را بدور اندیشی وامیداشت. اندوخته کردن او تعبیر به خست شد و بعد چون از دیگر مشاغل محروم بود، همانطور که در پیش بیان کردیم، به صرافی و بهره دادن به بیگانگان پرداخت. شرایط محیط او را بسوی بازار پول و کار با پول واداشت و این تنها وسیله ای بود که برایش امکان داشت با آن کسب قدرت کند و جان و مالش را بهنگام خطر نجات دهد. یک مطالعه سطحی در زمان جنگ دوم در اروپا و نیز بعد از جنگ در کشورهای اسلامی نشان میدهد عموماً یهودیانی که قدرت مالی بیشتر داشته اند در نجات خود و خانواده شان از امکانات بیشتری برخوردار بوده اند و یهودیانی که با فقر مطلق دست و پنجه نرم می کرده اند با خطر جدی تر روبرو گردیده اند. دروغا که در جنگ دوم، در اروپا کشوری بدنبال کشور دیگر در چنگال دیو فاشیسم گرفتار آمد و هر چند یکبار، گریختگان به دام تازه افتادند. اما موارد دیگر گریزها در تاریخ یهود اندک نیستند. هالوکاست اسپانیا را در این زمینه باید با دید تازه ای بررسی کرد.

جامعه های پراکنده یهودی با حملات بی امان دشمنان، فرامین تبعید، پرداخت مالیات اضافی برای حق حیات (جزیه در ممالک اسلامی) روبرو بودند و زندگی شان در نا ائمنی مطلق می گذشت. در این شرایط تنها چاره ای که برای آنها وجود داشت آن بود که به پول توسل جویند تا بهنگام تبعید و گریز بتوانند با احتمال افزونتری در رهائی جان خویش وسیله ای کار بردتر و عملی تر در اختیار داشته باشند. آنان باید همیشه و بسادگی آماده فرار بودند. فرصتی برای تبدیل دار و ندار به وسیله ای قابل حمل تر نداشتند. فرمان حاضر باش ندای روزانه شان بود. فرماتی که پیاپی جامعه بزرگتر برایشان صادر می کرد. قدرت مالی، هر چند کوچک و خرد و ناچیز بود، برایشان نوعی امنیت فکری می آفرید.

ویژگی توسل و توجه به پول را که شرایط سخت محیط برای یهودی فراهم آورده این توهم پوچ و بی پایه را برای غیر یهودیان ایجاد کرده که در قوم یهود فقر و تنگدستی و بی پولی وجود ندارد و همه

افراد آن یک بیک توانگرند و دارا و پولدار و زیاده طلب. خصوصیت اندوختن و بفکر فردا بودن و بسوی قدرت مالی رو آوردن را که ضد یهودان بر آنها تحمیل کرده اند، طی زمان، دشمنان یهودیت به گفته های اغراق آمیز آمیخته اند و از حرص و آز و طمع و مال دنیا پرستی هر چه خواسته اند به یهودی نسبت داده اند و در این راه آنقدر گفته اند و نوشته اند و برچسب های گوناگون بر او زده اند که پاره ای از خود یهودیان هم باورشان آمده است.

گفته اند که یهودی ترسو و بزدل و آزار پذیر است و چون چنین گمانی را تا اعماق قلب هر اجتماع که به اصطلاح «مهماندار و میزبان» گروهی یهودی بوده نفوذ داده اند، برای مردم آزاران و سادیست ها و بیماران روانی انتقامجو و حتی افراد عادی بهانه ای پدید آورده اند تا هر دم به یهودی آزاری پردازند و امیال پست خود را آرامش بخشند. ولی چرا آن یهودی که سربازش، چریکش، دختر جوان اسلحه بدستش در خاک اسرائیل مظهر دلآوری و شجاعت میشود و با کارهای خارق العاده اش دنیا را حیرت زده میکند، طی تاریخ دراز گالوتی خود در لباس ترس فرو رفته بوده است! آیا این خصوصیت قهری دیگر نیست که جوامع گوناگون، چه مسیحی و چه مسلمان، در قرون متوالی برای اقلیت یهودی فراهم آورده بودند. پهلوان ترین و بی باکترین افراد بکنار، یک گرگ را در نظر بگیرید که رو در رو شدن با او، پای نترس ترین مردان را هم بلرزه در می آورد. گرگ از آتش می ترسد. او را ساعتها در تاریکی نگه دارید. بعد یکباره پیرامونش آتش بی افروزید. دوباره و سه باره و ده باره اینکار را تکرار کنید. کار به جایی خواهد کشید که اگر در تاریکی محض به ناگاه یک کبریت هم روشن کنید گرگ خواهد ترسید. پرنده ای معصوم را در نظر آوردید و او را بارها در قفس با شغال یا مار روبرویش کنید. کوتاه مدتی نمیگذرد که آن پرنده از دیدن موش و کرم ابریشم هم در هراس خواهد افتاد. ترس یهودی هم که خاص زندگی او در دوران گالوت است در همین قالب خلاصه میشود. حمله پس حمله، کشتار بدنبال

کشتار، زجر و فشار و تبعیض و فرامین غرض آلودانه رجال مذهبی که یکی بدنبال دیگری صادر میشد، همه و همه چنان محیطی را برای یهودی گتو نشین بیار آورد که این رعب و هراس پر درد را ذره ذره در وجود او نشانند تا به آنجا که حتی زمانی هم که کاخ نشین شد باز، تا زمانی که دور از سرزمین آبا اجدادی خود بسر می برد، بشکلی این بیم را در وجود خویش داشت.

گفته اند یهودی حيله گر و مکار و زیرک است، گو آنکه این خصوصیت «کلیشه ای» و از پیش ساخته شده با بهانه توطئه گری که پیش از این به تفصیل از آن گفته ایم ارتباط پیدا میکند با اینهمه مکر یهودی چیزست که جدا از دسیسه بازی و اغلب بصورت برچسب فردی برای یهودیان بکار رفته است. در یک گروه کوچک همینکه معلوم شود یک تن یهودیست بی امان او را متهم به زیرکی و زرنگی اش می کنند. گو اینکه این ویژگی را اگر از جنبه مثبت آن بنگریم می توانیم به هوش و ذکاوت یهودی تعبیر کنیم اما ضد یهود آنرا از این جنبه نمی نگرند. غرض او از زیرکی یهودی، حقه بازی و کلک سازی است و این درست همان حالت پولدوستی را پیدا میکند که یهودی به حکم اجبار و از روی ناچاری به اندوختن پول و بازار پول روی برد و بعد متهم به پول پرستی و طمع ورزی شد. در اینجا نیز بخاطر آنکه جوامع غیر یهودی، دست و پای یهودیان را بستند و به آزار و اذیت آنان پرداختند، بسبب یک غریزه طبیعی معمولی یهودی در بند افتاده زجر کشیده برای رهائی خویش، برای انسانی کردن زندگی خویش و برای گستن غل و زنجیر دست و پای خویش به اندیشه افتاد. مگر سرداران بزرگ را بخاطر حيله های جنگی که بکار برده اند نمی ستایند؟ چرا. اما دشمن شکست خورده کجا می تواند سردار پیروز را بستاید. با اینهمه غرض ستایندگی و نکوهندگی نیست. غرض آنستکه روشن شود اگر یهودی در محیطی خاص دست به حيله زده بخاطر آن بوده که جامعه غیر یهودی، دشمن وار برای او شرایط جنگ و ستیز را فراهم آورده و این ویژگی

براو تحمیل کرده و بعد همان را بعنوان دستاویزی دیگر برای سرکوفتن او بکار برده است. اگر حيله ای بکار رود تا زندگی انسانی نجات داده شود آیا دست آن حيله گر را نباید فشرده؟ نیز حيله ای که انسان در بند برای رهائی خود و احیاناً پیش برد و حتی گذران زندگی عادی خود بکار می برد تا زنده بماند و به امید فردا باشد آیا کاری ستودنی نیست؟ در محیط خصمانه ای که برای یهودی ایجاد کرده اند آیا نباید وی برای نجات از چنگال دشمن به حيله توسل جوید؟ و دست بکاری بزند که در همه کارزارها آنرا ستوده اند؟ هر چه فشار بر جامعه های یهودی بیشتر بوده و هر چه آنها در رهائی خود افزونتر کوشیده اند و به این در و آن در زده اند، نمونه های توسل به حيله فزونی بیشتر گرفته است. حيله هائی که محیط کینه توزانه ضد یهودیگری بار آور آنها بوده است.

گفته اند که یهودی در مذهب خود پنهانکار است، آنرا آشکار نمی کند و از اینرو دزدانه و مرموزانه زندگی می کند و اینرا دلیل بر شرم یهودی برای ابراز دین خود دانسته اند و این باور را گسترش داده اند که پس او فردیست آلوده به گناه که میکوشد تا در خفا زندگی کند. در اینکه بسیاری از یهودیان چه در ممالک اسلامی و چه در کشورهای مسیحی دین خود را آشکار نکرده اند سخنی نیست. اما چرا؟ آیا جز اینکه انسان یهودی از برای گریز از اجحافات، تبعیضات و ظلمهای اجتماعی که در آن بسر می برده کوشیده است تا پیرامونیان او ندانند که او یهودیست. این دردیست قهری و ظالمانه که جامعه ضد یهودیگر بر او تحمیل کرده است. در نظر آوردید یک فرد یهودی را که در یک اجتماع ضد یهود زندگی می کند. برای یک غیر یهودی که دین این فرد را نمیداند او یک موجود پاک معصوم درستکار خوبست و برای غیر یهودی دیگری که از دین او آگاه است همین فرد موجودی پست و دزد و دغل و شیاد و حيله گر و مرموز میشود. چه چیز موجب آنست که درباره یک انسان دو اندیشه متضاد وجود داشته باشد جز آگاهی و عدم آگاهی از دین او. عجباً که آن غیر یهودی همینکه از دین آن فرد آگاه

میشود در یک لحظه نظرش صدوهشتاد درجه تفاوت پیدا میکند و حال آنکه شخص یهودی همانست که بود. شرم از دین نیست، ارتکاب جرم و گناه نیست که یهودی را واداشته تا به دین خویش تظاهر نکند. این اجتماع ستمگر ضد یهود است که چنین شیوه فکری را بر او تحمیل کرده و جالب آنکه همین اجتماع ظالم، از آنچه دستاورد او بود، مثل دیگر بهانه ها، باورهای بزرگ نادرست و عجیب و مضحک دیگر بافته و آنها را علیه یهودیان بکار بسته است.

گفته اند که یهودی موجودی کثیف و آلوده و نجس است و این از گفته هائیت که بیشتر در اقلیم اسلامی رواج داشته. در مورد قوانین طهارت در دین یهود وارد جزئیات نمیشویم که نه جایش اینجاست و نه آنکه میشود از آنها به اختصار سخن گفت. همینقدر برای آنان که نمیدانند باید گفت قوانین مربوط به پاکیزگی و بهداشت که مثل هر دسته قوانین دیگر پیشگامش قوم یهود بود، چنانست که فرد یهودی - بعنوان نمونه - قبل از خوردن غذا باید دستهایش را بشوید. و این دستوری است که در چند هزار سال گذشته وضع گردیده و کافی است حدیث مفصل خوانده شود از این مجمل.

اینکه یهودی از گذشته های دور به علم پزشکی روی برده بر اثر پولدوستی و مادپروری نیست، شور و دل بستگی او به بهتر زیستن و از آلودگی و بیماری دور بودن است که او را در این حرفه سر آمد دیگران کرده است. آیا دهها پزشک یهودی که از زمان قیصر روم تا حکومت استالین، به بهانه توطئه کشتن سران قوم و یا به اتهامات دیگر مربوط به حرفه شان بمرگ محکوم شدند انگیزه شان اندوختن پول بود؟ تبلیغات شوم دشمنان یهودیت در آن حد است که حتی می توان در میان خود یهودیان کسانی را یافت که بدین پرسش پاسخ مثبت دهند، از بحث بدور نیفتیم. اگر یهودی پیشگام و مجری قوانین پاکیزگی و بهداشتی است پس چرا او را موجودی کثیف خوانده اند؟ آیا نه بدان دلیل که اجتماع غیر یهود همه روزنه های یک زندگی ساده آبرومندانه را بر او بسته و او را در پائین ترین و نکبت انگیز

ترین منطقه شهر ره‌ایش کرده است؟ این یهودی یک لاقبای ژنده پوشی که از همه چیز محروم شده چگونه می‌تواند در انظار مظهر یک آدم مرتب و منزله باشد؟ در محیطی که در قلب قرن بیستم و در پایتختش، میوه های خراب و حتی گندیده را برای فروش به «جهودها» کنار می‌گذارند و آنها را با عنوان میوه های «جودخرا» مشخص می‌کنند و به یهودی خریدار اجازه نمیدهند که به میوه های خوب دست بزنند، چه کس را باید متهم به ایجاد تصویر کثیف بودن یهودی کرد؟ خود یهودی را یا آن غیر یهودی جبار را؟

شگفت است همین یهودی که بخاطر «نجس» بودنش می‌بایست در شرق بدترین و کشنده ترین حقارتها را تحمل کند در برهه ای از زمان در غرب بخاطر کیفیت بهتر زندگی اش مورد حمله دشمنان قرار گرفت و درست همان حکایت ضد و نقیض گوئی در زمینه توطئه گری تکرار شد که هم کمونیسم را توطئه یهودیان دانسته اند و هم کاپیتالیسم را، پیروزیهای چشمگیر آموزشی و حرفه ای یهودیان در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم و برخورداری آنان از یک زندگی مرفه در دنیای غرب در آتش زدن بلای بزرگ هالوکاست جنگ دوم بسیار موثر بود. چرا یهودی در خانه اش حمام شخصی داشته باشد؟ چرا یهودی باید تمیز و نظیف بپوشد؟ چرا یهودی برای پاک نگه داشتن خانه اش باید کلفت و نوکر غیر یهودی استخدام کند؟

اما ضد یهودیگران که دیوانه وار تلاش می‌کنند تا یهودی را بهر نحو شده بکوبند و اذهان عمومی را علیه او برانگیزند به دیروز و امروز و شرق و غرب و ژنده پوشی و شیک پوشی کاری ندارند، آنان دنبال بهانه اند و از زیر و رو کردن واقعیت شرم و ابائی ندارند. دروغ را هر چه باور ناکردنی هم باشد در اجتماع می‌پراکنند تا به مقاصد پلید خود برسند. نمونه آن تهیه فیلم معروف و تبلیغاتی نازیها بنام «یهودی سرگردان» (اترنال جو) است که در آن زندگی یهودیان «کثیف!» با زندگی موشها مقایسه شده است.

گفته اند که یهودیان چنان با هم متحد و

همدست و یگانه اند و بقدری در اتحاد و اتفاق خویش استوارند که هرگز تسلیم «نودین گرائی» (اسیمیلیسیون) نمیگردند. در اجتماع مهمان حل نمیشوند. در حفظ آداب و رسوم خود استوارند و سخت هوای یکدیگر را دارند و از اینرو بیگانگاتی هستند که باید از آنها ترس و نفرت داشت. اتحاد یهود در گالوت واقعیتی است انکار ناپذیر و از دیدگاه قوم یهود یک واقعیت مثبت. تاریخ نشان داده هر چه فشار گالوت بیشتر بوده و هر چه زخم عمیق تر، این اتحاد و یگانگی نیز نیروی بیشتر داشته. یهودیانی که دور از ارض موعود زیسته اند همینکه فشار گالوتی را بر پشت خویش حس نکرده اند دست از این یگانگی بر داشته اند هیچ، حتی رویروی هم ایستاده اند و بهم تاخته اند و یا در پشت سر بدشمنی با هم پرداخته اند. «نودین گرائی» در جوامع گالوتی یهود که ظلم و فشار بر جامعه کولاک میکرده امری تقریباً محال و ناممکن بوده است اما همینکه میزان فشار او به کاستی رفته این امر که به نظر همگان از دیدگاه قوم یهود مصیبتی بزرگ است روی نشان داده تا بدانجا که وقتی در یک اجتماع از فشار گالوتی تنها یادی و خاطره ای مانده است، «نودین گرائی» یا پشت کردن به کیش اجدادی و کشش به سوی دینی تازه، خاصه در جوانان، خواه از طریق ازدواج و خواه از راه نفوذ گروههای تبلیغاتی دین ها و آئین ها و عقیده های تازه و کهنه دیگر بصورت خطری هولناک و بیم انگیز جلوه گر شده است.

اما اتحاد یهودیان در گالوت که از دیدگاه دشمن جنبه منفی دارد پدید آورده کیست جز همان اجتماع سفاک ضد یهود. اگر یگانگی یهودیان از نظر غیر یهودیان چیز بدیست آنرا چه عاملی بوجود آورده جز ظلم و ستم ضد یهودان. این خصوصیت نیز چون دیگر ویژگیهای تحمیلی ناشی از محیطی است که دشمن از برای یهودیان بیار آورده است.

و در جوار این گفته ها، باید از پندارهای خیالبافانه دیگر اشاره کرد که گاه و بیگاه به یهودیان نسبت داده اند و آنان را سزاوار هر گونه ستمگری دانسته اند. این پندارهای بی اساس که در میان عوام

بشکل باورهای جدی و واقعی در میاید بسیارند. پاره ای از آنان از دیر باز وجود داشته اند و گهگاه تکرار شده اند و پاره ای دیگر به اقتضای زمان پدید آمده اند و حباب وار از میان رفته اند. اینگونه پندارهای خام بی شمارند و از شایعه عجیب «زنای با محارم» در میان یهودیان گرفته تا شایعه بی پایه مسموم کردن پیامبر بدست آنان طیف بسیار بزرگی را در بر میگیرد.

سخن کوتاه آنکه ویژگیهای تحمیلی که ریشه در قرون دارند و نیز شایعه های پوچ که سرچشمه در ذهن بیمار پرچمداران ضد یهود دارند محدود نیستند تا بشود از آنها صورتی بدست داد. در هر زمان و هر مکان پیراهن عثمان تازه ای علم کرده اند، تهمتی نو به یهودی زده اند و وصله ای تازه به او چسبانده اند. اما آنچه در خصوصیات قهری قابل توجه است آنستکه این ویژگیها که نخست بوسیله ظلم اجتماع بر یهودیان تحمیل گردید بتدریج بوسیله عمال همان اجتماع چنان بهمین وار بزرگتر و بزرگتر جلوه گر شد و دربارہ اش اغراق گردید که از خصایص فطری و ذاتی یهودی

قلمدادش کردند. هر کدام از اینگونه تهمت های اغراق آمیز بدان میماند که چشمان انسانی را به قهر بندند و بعد فریاد برآورند که آن انسان ناپینای مادر زاد است. تبلیغات ضد یهودی دربارہ هر یک از آنها بحدی قدرت گرفت که اکنون زدودن تصویرذهنی یهودی از مغز غیر یهودیان و حتی پاره ای از خود یهودیان کاری آسان بنظر نمی آید. کتابهای بسیاری که در ادبیات غرب بوسیله خود یهودیان از لطیفه های این قوم فراهم آمده گویای تذکار اغلب این ویژگیهای تحمیلی در میان آنانست. آنکه میگوید یهودی آزمند و پول دوست است باید زندگی او را در گالوت - ولو در بهترین شرایط - با زندگی امروزین وی در سرزمین اجدادش مقایسه کند.

باز بگوئیم که هر یک از این ویژگیها که علت رواج ضد یهودیگری بوده خود در مرحله نخست معلول فشارهای ظالمانه جوامع غیر یهودی بوده است و بتدریج ضد یهودیگران بدین معلولها رنگ علتها زده اند و بدانها شاخ و برگها بسته اند.

صدای همصدائی

برنامه ای از صیون ابراهیمی

در خدمت شناساندن فرهنگ یهودیان ایرانی به همگان

هر یکشنبه شب

از ساعت نه و نیم تا ده و نیم

در رادیوی صدای ایران

به جمع برنامه سازان و شنوندگان برنامه صدای همصدائی پیوندید

well and I think we are getting closer together. We are all Jews and the difference in our belief is a personal matter and is to be respected. If anything, I think that if the only form of Judaism today were Orthodoxy, many people would no longer be Jewish and would say it is not for today's world.

GUITTA: Am I hearing you say that Conservative Jews and Reform Jews have less of a problem getting together and attaching to the Federation than Orthodox Jews. What about the Jewish value of working with and helping other Jews?

TERRY BELL: The Orthodox help themselves. Over the years there have been frictions which are so minor, they should not be there at all. For example, the issue of Kashrout, which is difficult. My home is not Kosher. If someone who is Orthodox comes to my home, I will certainly serve him Kosher. We are trying to build bridges to the Orthodox. There are very definitely issues on which we are divided - the school voucher system, for instance. There are reform Jews who think this will be the destruction of the school system. The Federation should not take any position; it should allow people to make up their own minds, since different Jews think differently. We have to acknowledge that we are different, that we are entitled to our different viewpoints.

SIMON: It is very hard, especially with the ultra-Orthodox Jews taking the position that you either do things their way or you are not a Jew.

TERRY BELL: It is a problem.

But there are many Orthodox Jews who do not believe that, who work with us and who understand other viewpoints. They understand that there has to be a compromise. The ultra-Orthodox believe there is none, but many others do.

GUITTA: Terry, I find it fascinating that you have directed both the solicitation of funds as chair of the UJF campaign, as well as the allocation of those funds in your present position of leadership within the Federation. How do you solicit funds successfully? Do you appeal to one's reason, and intellect or one's passion and emotions?

TERRY BELL: It depends. The best solicitor is someone who understands what the person that he is soliciting is interested in. Some you solicit on an intellectual basis, some on their love for Israel, some because they care about children. You have to find what triggers their giving money.

GUITTA: Terry, we have passed the time allotted for this interview. There is so much you can share with our readers, and you are so interesting; I wonder if you would allow us to continue this meeting for a second interview in the near future.

TERRY BELL: I'm sure I would love that.

GUITTA: You are very gracious. We thank you on behalf of the readership of Shofar.

TERRY BELL: My pleasure.

SIMON: Thank you Terry. We will be talking with you soon again.

believe in things and you work for them and when you are needed, you step in. That's what happened to me. I never planned that someday I would do this job. I worked in any capacity I could and when I was asked to take responsibility, I did. Because I think if you can do it, you should.

GUITTA: As I learn about you, I see a the form of a strong and passionate woman beginning to emerge. You care a great deal about many things, you have a high energy level, and you give things your "all". Do you bring your passion to your tasks as President of the Jewish Federation Council?

TERRY BELL: Yes. Yes, definitely.

GUITTA: Terry, you are also the past president of the United Jewish Fund. Can you tell us, please, how that organization is related to the Jewish Federation?

TERRY BELL: UJF is the fund-raising arm of the Federation. UJF raises money and the Federation then budgets that money, deciding how much will go to Israel, how much for expenses, and how much will be distributed to the various organizations that are affiliated with the JFC.

GUITTA: So each of the agencies within the JFC come to you asking for money?

TERRY BELL: Yes. Each agency presents its proposed budget. We then have a "Planning and Allocations Committee" that determines how much money will go the constituent agencies. My hope is that is the near future, we will be allocating to needs rather than agencies, in that the community has these

needs and the agency that can supply those needs will get the money. This would be much more helpful to the community.

GUITTA: What do you think the most pressing needs of the community are today?

TERRY BELL: I'd have to give it more thought. But it should not be my decision. It should be the decision of the entire community. The community has to decide if resettlement is a higher priority than Jewish education. Then there are children, senior citizens...

When the economy turned down, we were not making as much money as in the past and we had to cut. We had to make a cut across the board of 5% for every agency. When there is just so much money to distribute, it is painful. How do you determine if senior citizens are a higher priority than children. We are losing Jews. I think Jewish identity is the major problem. We must look to it and take care of it.

SIMON: How can we take care of this? We of the Iranian Jewish community, like your own father, knew of only one way to practice Judaism. Do you think that these various deviations from that mainstream of Judaism has helped or hurt Judaism? Can we bring these various streams of Judaism closer together to benefit all Jews? And, if so, is the Federation the organization that can do that?

TERRY BELL: The Federation is the place to bring them together and I think we are doing it effectively; certainly, with the reform and conservative. We have been reaching out to the Orthodox as



GUITTA: Then the people you first encountered actively practicing Judaism, were women. That's interesting.

TERRY BELL: Yes. My father was non-observant, and he believed that if you are born a Jew, you are a Jew. But I was raised in a family where my father took care of people: his family - sisters, mother -and other people who needed help. So I was brought up with the awareness that as part of being a Jew, you take care of other Jews.

GUITTA: Certainly, helping others like yourself is a wonderful way to identify and celebrate what you yourself are.

TERRY BELL: Yes. If a Jew needed help, you just gave it. You didn't think about it. The first thing I did when I stopped working and had my children was to become involved with Vista del Mar.

GUITTA: What is Vista del Mar?

TERRY BELL: A child facility and one of the oldest agencies of the JFC. It has children living on its premises. It was originally an orphan home for Jewish children; but because there are not many orphaned Jewish children, through the years it evolved and now it is a foster home for Jewish children whose homes are not functioning well. It also has an adoption program. There is a full range of services for children and their families. I became involved in that agency over 41 years ago and until recently, I sat on its Board.

GUITTA: As I look at all the many things you have been involved with, it is clearly not a fluke that you are here today as President of the JFC.

TERRY BELL: Not a fluke. It wasn't really a planned thing, but I think that you must

The Jewish Federation Council of Greater Los Angeles, through its United Jewish Fund, is the second largest fundraiser in Southern California with close to 500 affiliated organizations serving a Jewish population of approximately 650,000. In 1989 Ms. Bell was the chair-designate of the UJF and served as general campaign chair for 1990-91 campaign.

Ms. Bell was born in New York, raised in Van Nuys and has lived with her husband in Westwood for more than 30 years. She graciously accepted Shofar's invitation to tell us more about herself and the workings of the organization.

GUITTA: Terry, you are the second woman to be president of the Jewish Federation Council of Greater L.A. ("JFC") in its 81-year history. I wonder how much of what you do as president is impacted by the fact that you are a woman?

TERRY BELL: I think my being a woman has great impact on my way of doing things. Women think differently than men. Men are traditionally the head of the family and the man has to be strong. So I think it is almost inborn that a man will view a situation and think, "How will this approach affect me? How will it make me look?" Whereas it is part of women's nurturing, part of being a mother to think, "Is this approach best for the whole community?"

GUITTA: So you agree with the view that a mother who has successfully raised five loving children within a fixed budget would make a better president than a man?

TERRY BELL: Yes, I do.

GUITTA: You received a B.S. degree from UCLA in 1948?

TERRY BELL: Yes. I was in the business program. I majored in accounting. It was very unusual in 1948 for a woman to go through college and obtain a degree in accounting, but I loved mathematics and my father said he'd send me through college so long as I learned something that could earn me a living.

SIMON: You talk about your father, Terry. Was he a first generation U.S. immigrant?

TERRY BELL: He came to this country as a young boy of 14 or 15 from Austria.

GUITTA: Did your father make the transition to the reform branch of Judaism? I know that you and your husband are members of a reform temple.

TERRY BELL: In New York, when I was born, my family was Orthodox. At that time, it was the only mode of Judaism. When we moved to California, there were not many Jews here. My father was the sole Jew in the Chamber of Commerce in Van Nuys. That was in 1936. My parents were divorced and my dad raised his two daughters. He worked very hard to establish a business here, and he had very little time. There was no synagogue at hand. My father would say that all that mattered to him was that he was a Jew and he wanted us to be Jews. When I got to UCLA, I pledged a Jewish sorority and that was my first contact with any organized Jewish experience. And when I married my husband, Lionel, his family had belonged to Wilshire Boulevard Temple.

Guitta Karubian and Simon (Sion) Ebrahimi Interview...

TERRY BELL

President of the Jewish Federation
Council of Greater Los Angeles



The 1990's has been called the "Decade of the Woman" as women everywhere have become involved more than ever before in directing events affecting us all. But for Terry Bell, empowerment did not start with this decade. Although she assumed leadership of the Jewish Federation Council of Greater Los Angeles ("JFC") in 1992, Terry Bell has been actively involved in both the Jewish and non-Jewish communities for over forty years.

She began her volunteer efforts as a member of the Valley Junior Matrons, and served as Vice President and a member of the Board of Vista Del Mar and its affiliated agencies for more than 20 years. She chaired the Women's Division of the United Jewish Fund ("UJF") for 2 years from 1986 to 1988. Additionally, she is a member of the Board of Trustees of the Los Angeles County Museum of Art and a past president of its Docent Council and Art Museum Council.

خدمات بیمه نهائی

تلفن ۲۱۳-۸۵۸-۵۸۰۰



**NAHAI
INSURANCE SERVICES**

433 N. Camden Drive, Suite 810
Beverly Hills, CA 90210
TEL: (310) 858-5800
FACSIMILE: (310) 273-5981

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و خدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908

Design Saeed Bladat

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
BEVERLY HILLS, CA
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048

SHOFAR